

# روزنه

نشریه الکتريکی- چاپی «مرکز فرهنگی کاتب»

شماره ششم نوامبر ۲۰۱۱

## مطالب این شماره:

- ۲ صفحه پرسش و پاسخ پیرامون کار فرهنگی
- ۷ صفحه تبصره ی پر مصاحبه ی مولانا احمد لودھیانوی
- ۹ صفحه تظاهرات مردم هزاره در شهر وین، علیه کشتار هزاره های پاکستان
- ۱۱ صفحه ترور و کشتار هزاره های پاکستان توطئه جدیدی از تاریک اندیشان مذهبی
- ۱۳ صفحه مصاحبه «روزنه» با اسحاق رامشگر پیرامون هنر آواز خوانی
- ۱۵ صفحه تظاهرات هزاره ها پیش از ۵۰ کشور و شهر های جهان را لرزاند
- ۱۸ صفحه سیری در تاریخ تمدن و فرهنگ هزاره ها
- ۱۲ صفحه توصیه هایی در باره لکنت زبان کودکان
- ۲۲ صفحه ظاهر و موش (قصه برای کودکان)
- ۲۳ صفحه شهر وین دومین شهر برتر جهان

# پرسش و پاسخ پیرامون کار فرهنگی

## پرسش: کار فرهنگی چیست؟

پاسخ: قبل از اینکه بصورت مشخص روی کار فرهنگی متمرکز شویم، لازم است در باره فرهنگ روشنی مختصری داده شود.

ملی گرایی پشتونها تقویت داده می شود، طالبان با گروه های جهادی پشتونها؛ به شمول خلقی ها و افغان ملتی ها متحدانه عمل می کنند. کرسی طالبان را بدلیل پشتونپستی تقویت می دهد و طالبان نیز در کامپاین انتخاباتی کرسی به نفع کرسی فضای امنیتی را مساعد می سازد.

بنای کار سیاسی در قالب ترویج فرهنگ توسعه می یابد و فرهنگ سیاست مورد نظر را انعکاس و بازتاب میدهد. مثلاً آواز خوانی نیز که بخشی از کار فرهنگی است، به

نوعی از سیاست خاص پیروی می کند. «سرور سرخوش» آهنگ: «ای هزاره تو کی از بندگی آزاد شوی» را در زمانی اجرا کرد که جامعه تشنه ی کار فرهنگی بود و سرخوش سیاست ملی هزاره ها را در قالب کار فرهنگی انعکاس داد. لذا کار فرهنگی نوعی از کار سیاسی است که برای یک پروسه دراز مدت و کوتاه مدت در نظر گرفته می شود.

## سؤال: بصورت مشخص کار فرهنگی در اتریش چیست و چه فایده ای دارد؟

پاسخ: بخشی از فعالیت های فرهنگی که مربوط به منافع ملیت های تحت ستم می باشد؛ بسیار دشوار است. برای اینکه این ملیت ها از دو جانب بلحظ فرهنگی آماج قرار می گیرد. بخشی ازین آماج مربوط به گذشته است که به محرومیت فرهنگی ربط دارد. همین محرومیت فرهنگی سبب شده است که از درون این ملیت های محروم؛ قشر اقتدار گرایان سنتی سر بلند کنند و اهرم نفوذ را در دست بگیرند و فرهنگیان نیز نتوانند کار فرهنگی موثری انجام بدهند.

چون قشر سنتی در میان جامعه نفوذ بیشتری دارد، فرهنگیان ما نیز کار فرهنگی شان را متوازن با خواست های قشر سنتی به پیش می برند. همین امر سبب شده است که کار و فعالیت فرهنگیان به کُند شدت و آهسته شود.

## سؤال: کار فرهنگی بصورت مشخص در میان ملیت ها و اقوام خاص یک تفکر ناسیونالیستی نمی باشد؟

فرهنگ بازتابی از سیاست است. خواه این سیاست از جانب طبقات حاکم بر اقشار و طبقات محکوم اعمال شود و خواه اقشار و طبقات محکوم سیاست خود شان را در قبال طبقه حاکمه داشته باشد. وقتی خط و مش های سیاسی روشن شود، فرهنگ در خدمت این خط مش ها قرار دارد. لذا کار فرهنگی نوعی از سیاستی است که یک قشر، طبقه، ملیت و یا کشور برای یک پروسه دوامدار پلان آن را در نظر می گیرد. وقتی از سیاست حرف میزنیم منظور ما صرفاً این نیست که سیاست را صرفاً در چوکات احزاب و دولت ها بشناسیم. سیاست در میان تمامی افراد جامعه حاکمیت دارد و تمامی اقشار و افراد جامعه دیدگاه سیاسی خود شان را دارد. مثلاً ممکن است تعداد کثیری از افراد جامعه به سیاست علاقه نداشته باشند که کار سیاسی در چوکات یک سازمان و دولت بنماید اما این افراد موضع سیاسی شان را دارند که در جریان زندگی روز مره آن دیدگاه شان را بازگو می کنند.

وقتی در سطح کلان تری نگاه کنیم، نه تنها دولت ها، بلکه قاره ها نیز دارای سیاست مشخصی هستند. اروپا با امریکا، آسیا با اروپا و در کل غرب و شرق بلحاظ سیاسی موضع شان را دارند و هر کدام می خواهد منافع قاره وی، کشوری و ملی شان را نه تنها حفظ کند، بلکه تقویه و توسعه بدهند.

در داخل کشور ها نیز چنین است. ملیت ها، اقوام، نژاد های اتنیکی مختلفی موضع سیاسی مشترک شان را دارند. مثلاً در داخل افغانستان ملیت پشتون سیاست ملی گرایی (پشتون والی) خود شان را دارد و باقی ملیت ها نیز همینطور. بنابراین کار فرهنگی در خدمت اینگونه سیات ها قرار دارد. مثلاً برای اینکه ملیت پشتون در سطح جهانی بیشتر معرفی شود و اعتبار و آبروی کمایی کند، کار فرهنگی وسیعی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است. چنانچه ما می بینیم، در مواردی که منافع

ارزشمند این است که به ارزشهای دینی و مذهبی خود شان افتخار و مباهات نماید. برای یک ترک ارزشمند این است که تعلقات به ملیت ترک اش را در زندگی روز مره اش تقویت بدهد. همچنان برای کلیه خارجی های مقیم اتریش ارزشمند این است که زبان شان را حفظ کنند. باز هم برای جمعی از خارجی های اسکان یافته در اتریش این است که از سنت ها، عرف ها، رسم و رواج ها، و آداب و عنعنات خود شان حفاظت و پاسداری کنند.

**سوال: ممکن است برای یک عده ای ارزشمند این باشد که خود را با محیط جدید کاملاً وفق و انطباق بدهند و چسبیدن به ارزشهای فرهنگی خود شان را سد راه انطباق یافتن بدانند.**

**پاسخ:** پاسداری از ارزش های فرهنگ خودی، به هیچ وجه سد راه انطباق یافتن با محیط جدید نیست. اگر گفته شود که باز تاب دادن فرهنگ و رسومات مترقی پناهندگان و مهاجرین در جامعه میزبان بستر انطباق دادن را بهتر پهن می‌تواند، نادرست نگفته ایم. انطباق یافتن با حل شدن و ادغام شدن تفاوت دارد. وفق یا انطباق یافتن این است که با آشنایی از فرهنگ و قوانین جامعه جدید و با حفظ احترام به ارزش های مترقی جامعه میزبان، زمینه تعامل فرهنگ ها را مساعد سازد. در حالیکه هضم یا حل شدن در جامعه میزبان، کدام انگیزه و نگرش فرهنگی ندارد. تجربه نشان داده است که آتھانیکه بصورت مطلق و دریست در جامعه میزبان حل شده است، نتیجه مهجوری و انزوا گرایی را در پی داشته است. لذا حمایت و پشتیبانی از ارزشهای مترقی جامعه ی جدید، نوع انتخاب و گلچین ارزشها نیز می باشد.

**سوال: چطور ممکن است کسانی که در جامعه ی جدید حل و هضم شود منزوی و ایزوله هم شود؟**

**پاسخ:** به این دلیل که جامعه ی اروپا، یک جامعه ایده آل انسانی هم نیست که کسی در آن جامعه حل و هضم شود دیگر «پشتش به کوه» باشد. این جامعه مثل باقی جوامع طبقاتی هزاران نقص و عیب هایی دارد. درین جامعه ستم است، استثمار است، تبعیض طبقاتی، جنسی، ملی، لسانی و خلاصه صد جور عیب و ایراداتی دارد. این جامعه مدینه فاضله نیست که وقتی در آن هضم شود دیگر دنیا گل و گزار است. در جوامع اروپا تبعیض دینی تا حدودی از میان رفته ولی تبعیض ملی، جنسی، نژادی و اتنیک و در کل تبعیضات فرهنگی کماکان پابرجاست. این تبعیضات نه تنها در جامعه بلکه در مراکز علمی و فرهنگی مثل کودکستان، مکتب و دانشگاه نیز بخوبی خود را نمایان

جواب: نه خیر. زیرا قبلاً توضیح دادیم که هر ملیت، کشور، گروه و حتی قاره ها، دیدگاه سیاسی خود شان را را دارند. مثلاً اتریش بعنوان یک کشور در صورتی می تواند عضو خوبی در اتحادیه اروپا باشد که به اصلاح و بازسازی مردم و کشور خودش بپردازد. این مثال در رابطه با ملیت های داخل یک کشور نیز صدق می کند. ملیت ها و اقوام محروم در صورتی می تواند برای منافع ملی و کشوری افغانستان موثر واقع شود که در تمامی ابعاد به باز سازی خودش بپردازد. تقویت کار علمی و فرهنگی در میان تمامی ملیت ها و اقوام برای کشور حیثیت و اعتبار می بخشد. برای همین هم ترویج کار فرهنگی، پاسداری از ارزشهای کهن مردم و ایجاد ارزش های نوین در میان تمامی اقوام و ملیت ها به نفع منافع ملی و کشوری است.

قبلاً درین رابطه توضیح اندکی دادیم که پشتونها چون در افغانستان در حاکمیت قرار داشتند، کار فرهنگی وسیعی برای شان کردند. این کار فرهنگی در سطح خارج از کشور نیز ملموس است. ملیت های محروم افغانستان منجمه هزاره ها بدلیل اینکه امکانات چنین کار را نداشتند، نتوانستند در سطح ملیتی به معرفی فرهنگ خود شان بپردازند. برای همین امر؛ معرفی فرهنگ و سنت های مترقی هزاره ها و اینکه هزاره ها در تاریخ چه نقشی در اندیشه و تمدن جامعه انسانی داشته اند، نه تنها ضد منافع ملی و کشوری نیست، بلکه ارزش افتخار آمیزی دارد.

**سوال: کار فرهنگی میان یک ملیت خاص در اتریش چه اهمیت و ارزشی دارد؟**

**پاسخ:** درین قسمت برای اینکه بحث مان را خوب عام فهم کنیم، باز کمی به پدیده «ارزش» می پردازم. انسانها بعد از اینکه مایحتاج اولیه شان را از قبیل خوراک، پوشان و سرپناه رفع کردند، به یک رشته مسایلی نیز علاقه دارند که آن چیز ها برای شان «ارزش» گفته می شود. اعتقاد به اینکه برای چه آفریده شده اند و برای چه زندگی می کنند برای شان «ارزش» دارند. برای اینکه به کدام ایل و تبار و نژاد و ملیت و کشوری تعلق دارند برای شان «ارزش» دارند. برای اینکه چه اعتقاد دینی و مذهبی دارند برای شان «ارزشمند» است.

خلاصه مسایل ملی، مذهبی، سمتی و زبانی، و درکل مسایل فرهنگی و سیاسی برای انسانها مهم و ارزشمند است. انسانها در هر جایی که زندگی کنند برای اینگونه مسایل اهمیت میدهند. مثلاً برای یک چچینی در اتریش

پاسخ: برای کار فرهنگی مقطعی باید نهاد های فرهنگی بنا کرد، محافل اجتماعی، هنری، علمی باید ایجاد کرد، دست بکار نشر و پخش نشرات و مقالات زد.

برای کار فرهنگی پایدار و پروسه طولانی مدت باید نسل نو را به زبان مادری آشنا ساخت و در کل زبان مادری را چه بشکل گفتاری و چه بشکل نوشتاری برای نسل نو ما آموزش داد. اگر امکانات آن وجود داشته باشد باید کورسهای زبان فارسی دایر کرد. اگر چنین امکاناتی مقدور نبود از امکانات دولتی که به منظور حفظ و پاسداری از زبان مادری در مکتب ها بودجه اختصاص داده است بخوبی استفاده کرد.

سوال: بعضی ها به این باورند که تشویق کودکان به زبان مادری ممکن است آنها را از زبان رسمی جامعه اینجا کمی به حاشیه براند و نتواند به لهجه های زبان مسلط و رسمی جامعه اینجا آشنایی پیدا کنند. با توجه به اینکه عده ای از افراد نسبتاً فرهنگی و چیز فهم ما نیز از این امر حمایت نموده و آن را توجیه می نمایند، استدلال این تحلیل تا چه حدی بر منطق و خرد استوار است؟

پاسخ: مشکل افراد فرهنگی و با سواد ما در این است که آنها از دانش و آگاهی جامعه انسانی اصلاً استفاده نمی کنند و تحلیل ها و استدلالات آنها بر خیال و هم و اتکل استوار است. ما در عصری زندگی می کنیم که روشنگری و خرد گرایی به تمامی مسایل اجتماعی بصورت علمی پاسخ داده است. بناً توجیه آنها مبنی بر اینکه چسپیدن به زبان مادری ممکن است کودکان را از زبان رسمی جامعه اینجا به حاشیه براند و نتواند به زبان رسمی جامعه اینجا آشنایی پیدا کند؛ نه تنها تحلیل آنها منطقی نیست، بلکه بر عکس و وارونه است.

این نظر نه تنها برای کودکان، بلکه برای بزرگسالان نیز صدق نمی کنند.

از نظر علمی کودکی که به کودکستان راه می یابد فقط سه ماه وقت لازم دارد تا به زبان نو آشنایی یابد و تکلم کند. اگر کودکی در سنین کودکی بیشتر از دو زبان آشنا شوند ذهن آن کودک برای یاد گیری زبانهای دیگر و در کل برای کار فکری بیشتر مساعد می گردد.

بهتر این بحث را کمی بشکافیم تا پیرامون زبان مادری کودکان کمی روشنی انداخته شود.

می کند و کودک و دانشجویان این فرهنگ را در جامعه با خود حمل و انتقال میدهد.

در جامعه طبقاتی؛ فرد قبل از اینکه به جامعه تعلق داشته باشد، به خانواده، نژاد و ملیت و قوم خاصی تعلق دارد. لذا فرد با حمایت و پشتوانه تعلقات ملیتی، نژادی است که علیه این تبعیض ها و نیش زدن ها خود را مسلح نموده موجودیت فردی اش را با پشتوانه تعلقات ملیتی و انتیکی در جامعه با هویت می سازد. از همینرو وقتی فرد فاقد چنین هویت جمعی باشد؛ گرچه حیات اش محفوظ است و زندگی اش در خطر نیست اما چنانچه در بالا نیز اشاره شد، انسانها به یک سلسله مسایل ارزش و اهمیت میدهند. وقتی خود را فاقد چنین ارزشها می شمارد، هم بلحاظ روانی منزوی و ایزوله می شود و هم بلحاظ اجتماعی.

برای همین امر است که انسانها به پدیده هایی که برای شان «ارزش» آفریده است، فخر می فروشند و آن را برای جامعه دیگر می شناساند. درین تعاملات پدیده های منفی و مضر تمامی جوامع که سودی برای انسانها نداشته باشد، مورد نقد قرار می گیرد.

در نتیجه اینکه پاسداری از ارزش های فرهنگی جامعه خودی، به هیچ وجه سد راه انطباق یافتن در جامعه جدید نمی شود.

البته چسپیدن به فرهنگ خودی بصورت مطلق و خوار شمردن فرهنگ و ارزشهای جامعه جدید سد راه انطباق یافتن می شود که نمونه هایی از آن را در میان چیچینی ها و باقی افراطیون مذهبی می بینیم.

سوال: آیا ازین بحث چنین نتیجه بگیریم که کار فرهنگی نوعی از کار سیاسی است و برای کار سیاسی در میان ملیت های محروم باید کار و زار فرهنگ سازی روی دست گرفته شود؟

پاسخ: دقیقاً این کار و زار فرهنگی در سطوحی که در میان اقوام و ملیت های محروم روی دست گرفته می شود می باید در خدمت سیاست فرهنگ سازی همین ملیت ها باشد ولی در سطوح بالاتر در خدمت منافع ملی کل کشور و در خدمت منافع جامعه انسانی.

سوال: کار فرهنگی چه بصورت مقطعی و چه بصورت پایدار را از کجا باید شروع کرد؟

هر چیزی که با خشم شروع شود، عاقبت به شرمساری ختم میشود.

(بنیامین فرانکلین)

یادگیری فرهنگ و عواطف یک ملیت است که والدین کودک به آن خو و انس گرفته است. وقتی پدری زبان مادری کودکش را ازش می‌گیرد، در واقع فرزندش را با یک فرهنگ بیگانه ساخته است.

از نظر باور ها و اعتقادات ارزشی نیز چنین دلالت می‌کند که وقتی شخصی فرزندانش را به حفظ و پاسداری از زبان مادری تشویق نکند، نه او یک آدم مذهبی واقعی است، نه آدم سیاسی و فرهنگی است، و نه هم یک انسان ملی‌گرا و وطن‌دوست. زیرا معیار یک انسان وطن‌دوست و ملی‌گرا، در عمل او در پاسداری او از فرهنگ و زبان مردمش است و معیار یک فرد مذهبی هم چنین است. وقتی شخصی فرزندانش را ترغیب کند تا زبان مادری را دور بیندازد، در حقیقت علاقه‌ی به دین و مذهبش نیز ندارد.

استدلال اشخاصی که معتقد هستند حفظ زبان مادری برای کودکان؛ مانع انطباق یافتن آنها در جامعه می‌شود؛ بجای اینکه یک تحلیل علمی و منطقی باشد، بقول حافظ یک «رندی» است. اینکه از عاقبت این «رندی» ها کودکان ما چه صدمه‌ی می‌بینند و جامعه ما چه هزینه‌ی می‌پردازند، آنها می‌گویند، زدیم بر صف رندان هرچه بادا باد!

**سوال: فراموش کردن زبان مادری برای کودکان مقیم اروپا چه زمانی را در بر می‌گیرد که آنها زبان شان را بکلی فراموش کنند؟**

**جواب:** خانواده‌های شهری و بصورت مشخص کسانی که از کابل در یکی از شهرهای اروپا اسکان یافته‌اند، اگر والدین این کودکان دلبستگی به حفظ زبان مادری کودکان شان هم نداشته باشند ممکن است تا حیات والدین شان و حتی تا یک نسل بعد نیز از میان نرود. زیرا آداب و فرهنگ شهر نشینی دژ مستحکم تری است و بصورت طبیعی هم میتواند تا حدودی مقاومت کند. اما برای کودکانی که والدین شان که از روستاهای و دهات در یکی از شهرهای اروپا اسکان یافته‌اند فقط شش ماه غفلت کافی است. چرا که زبان در روستاها به دلیل عدم ترویج سواد و مکتب خواندگی به درجه شهرها؛ تکامل علمی نکرده است. از همینرو اگر در اسرع وقت زبان مادری کودکان حفظ و تقویه داده نشود؛ بزودی به فراموشی سپرده می‌شود.

**عشق همچون رباب است که گهگاه  
آهنگش متوقف می‌شود اما تار  
هایش همیشه در جای خود محکمند.  
(سقراط)**

سازمان ملل متحد در نشست عمومی پنجاه و پنجمین اش در باره زبان مادری کودکان که قبلاً پیرامون آن تحقیق گسترده نموده بود اعلام کرد که روز جهانی زبان مادری باعث ایجاد احترام متقابل فرهنگها و زبانهای مختلف شده و سبب غنی تر شدن فرهنگها می‌گردد. به تعقیب آن یونسکو ۲۱ فوریه هر سال را بعنوان روز جهانی زبان مادری نام گذاری کرده و تمامی نهاد های حقوقی در سراسر جهان ازین روز تجلیل بعمل می‌آورد.

قبل ازین نشست، دانشگاه کامبریج تحقیقاتی که پیرامون آسیب پذیری کودکان بخاطر زبان مادری کرده بود، اعلام کرد که فراموشی زبان مادری برای کودکان آسیب های روحی و روانی بجا می‌گذارد. برای همین هم بعضی از کشور های اروپایی به شمول اتریش، حمایت از زبان مادری را در مکاتب اش رسمیت داده و بودجه را درین امر اختصاص داده است.

در بخش علم روان شناسی نیز کشفیاتی که پیرامون اهمیت دادن به زبان مادری صورت گرفته میگوید که کودک بعد از شکل گیری در رحم مادر با گذشت دوازده هفته، کم کم صدای مادر را می‌شنود و با زبان مادر آشنا می‌شود. کودک بعد از اینکه متولد میگردد با صدای مادر کاملاً اشناست و حتی پس از سپری شدن سه روز قادر به تشخیص صدای پدر نیز می‌باشد.

دانشمندان درین زمینه تحقیقات وسیع کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که چون کودک هم در رحم مادر و هم با گذشت زمان از مادر و پدر زبان آموخته است وقتی در محیط بیگانه ای مثل کودکانستان و مکتب می‌رود با زبانی که غیر از زبان مادری مواجه میگردد؛ نوعی خودش را بیگانه احساس می‌کند و حتی بعد از یادگیری زبان دوم و تسلط بر آن نیز از صحبت کردن با زبان مادری لذت می‌برد.

دانشمندان معتقدند که کودکی که زبان مادری اش را فراموش می‌کند از نظر روانی آسیب می‌بیند. این آسیب پذیری در قدم اول موجب کند ذهنی کودک در تحصیل و یادگیری می‌شود.

از نظر روابط اجتماعی نیز شخصی که زبان مادری اش را فراموش کرده خودش را با جامعه‌ی که والدینش به آن تعلق دارد بیگانه احساس می‌کند. همینطور جامعه فردی را که زبان آن جامعه را نفهمد، از خود نمیداند. زبان مادری یک مشت لغات و اصطلاحات نیست تا اگر لغات دیگری را از زبانهای دیگر جاگزین آن کرد، افهام و تفهیم صورت می‌گیرد. زبان مادری ابزار و وسیله بازتاب دادن عاطفه مادری است. زبان مادری دنیایی از

انجمن ها و منجمله «انجمن فرهنگی هزاره های مقیم اتریش» خودشان را تبارز دادند بین سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ سنگ بنای کار های فرهنگی را در میان هموطنان ما در شهر وین گذاشتند. آنها با تاثیر پذیری از اوضاع سیاسی افغانستان و اختناق طالبی ابتدا کار های فرهنگی از جمله تدویر محافل هنری و اجتماعی را برآه انداختند و از طریق این تریبون هم توحش و ستم طالبان را افشا کردند و هم در عرصه مشکلات و انطباق پناهندگان و مهاجرین، کار های ارزنده را به جامعه عرضه کردند. یکی ازین کار ها، دفاع از آزادی های حقوق فردی و منجمله آزادی پوشش برای زنان بود.

چون در آن مقطع نیروی محرکه امورات را قشر فرهنگی بعهده داشتند، کار سازماندهی اجتماعی تا حدودی آسان بود. پس از اینکه نیروهای فرهنگی؛ جای شان را به سنتی ها رها کردند، کار های فرهنگی نیز کم کم از رونق افتاد. مادامیکه قشر سنتی میدان را خالی دیدند، اهرم فشار را بر افراد فرهنگی جامعه سفت تر کردند تا اینکه تک توکی از افراد موسوم به فرهنگی اگر باقی هم ماند بودند، تسلیم نیروهای سنتی گردیده با آنها ادغام شدند.

اینک بار دیگر افراد فرهنگی جامعه، مثل ققنوس، سر شان را از زیر خاکستر بالا کشیده اند و می خواهند بال های شان را برای تجدید حیات تکان بدهند. اینکه چه قشری در گیر و دار مبارزه پیروز خواهد شد، بستگی به نحوه کار و میزان قدرت علم و عمل این نیروها دارند. یا انجمن ها و اقشار فرهنگی جامعه می توانند رسالت و وظیفه شان را از کانال های تنگ و تاریک اندیشی به لایه های جامعه وسل کنند، یا اینکه باز زیر آوار سنت گرا ها گیر می کنند.

**سوال: اگر بخواهیم فعالیت های فرهنگی را در یک جمله خلاصه کنیم، عمده ترین وظیفه و رسالت ما در شرایط فعلی چیست؟**

پاسخ: عمده ترین فعالیت های فرهنگی ازین قرار است:

- ۱- تشویق کودکان و نوجوانان برای یاد گیری زبان مادری و ایجاد کورس های زبان.
- ۲- برپایی محافل هنری و فرهنگی به بهانه های مختلف.
- ۳- راه اندازی تجمعات و محافلی که در امر رابطه های فردی و اجتماعی مدد برساند.
- ۴- نشر و پخش نشرات، داستان و ادبیات زبان فارسی.

**سوال: در شرایط فعلی چه امکاناتی برای حفظ زبان مادری کودکان هم وطن ما در اتریش وجود دارد که ارزش استفاده کنند؟**

پاسخ: امکانات حفظ و تقویه زبان مادری برای کودکان فارسی زبان ما، مثل لقمه نان تیار و آماده است که مردم ما متأسفانه ارزش استفاده نمی کنند. وزارت معارف، علوم عالی و فرهنگ اتریش شاگردانی را که بخواهند زبان مادری شان را آموزش ببینند از دوره ابتدایی گرفته تا دوره لیسه و فاکولته در مکاتب دولتی می پذیرند و برایش بودجه اختصاص داده است. تا جانیکه ما در جریان هستیم، تعداد اندکی از شاگردان افغانستانی درین مکاتب ثبت نام کرده اند.

**سوال: عده ای چنین استدلال می کنند که چون این کورس ها از جانب ایرانی ها اداره و کنترل می شود و کتابهای درسی اش همه ایرانی است، ترجیح میدهند درین مراکز ثبت نام نکنند؟**

پاسخ: چنانچه توضیح داده شد، کورس های زبان فارسی از طرف وزارت معارف اتریش برای تقویت زبان مادری منظور شده است. اینکه کتابهای درسی و معلمین شان ایرانی هاستند، مبین فعالیت و مبارزه ایرانی ها در حوزه زبان و فرهنگ است. اگر فرهنگی های افغانستان درین عرصه تلاش کنند کتاب درسی و معلمین ارایه کنند، وزارت معارف اتریش نیز آن را منظور خواهد کرد. چنانچه تعدادی از دوستان افغانستانی ها نیز بتازگی در تب و تلاش چنین نیاز مندی ها بر آمده اند.

لذا ایراد گیری این دوستان در باره اینکه این کورس ها از جانب ایرانی ها اداره می شود، پیش از این خردمندانه باشد، عذر بدتر از گناه است. ما امیدوار هستیم که این دوستان عاقلانه فکر کنند.

علاوتاً وزارت معارف امکاناتی نیز فراهم کرده است که اگر تعداد متقاضی کورس زبان مادری به ده شاگرد برسد، در هر ناحیه شهر وین هم امکانات معلم و هم امکانات جا و مکان تهیه کند.

**سوال: در میان افغانستانیهای مقیم اتریش و عمدتاً در شهر وین تا چه حدی کار فرهنگی صورت گرفته و تا چه میزانی در رابطه با موضوع گام هایی برداشته شده است؟**

پاسخ: تاحال درین رابطه گام های نسبتاً مهمی برداشته شده است. یک تعداد از دوستان فرهنگی ما که در وجود

## تبصره‌ی بر مصاحبه‌ی مولانا احمد لوده‌یانوی

باشند تا جایی که به شهروندان سنی حتی ماموریت عادی دولتی هم داده نمی‌شود.

هارون نجفی‌زاده: شما از یک سو از دولت ایران انتقاد می‌کنید که نظامش طوری است که حق اهل تسنن را تلف می‌کند. از طرف دیگر خواهان یک نظام مطلق سنی مذهب در اینجا هستید؟

مولانا احمد: من حرف از حق دادن می‌زنم نه از سلب کردن. من می‌گویم همان حقی را که ایران به سنی‌ها داده، ما هم باید به شیعه‌ها در پاکستان بدهیم.

مثلاً در ایران در ماه محرم هیچ شیعه‌ای به بازارها به چشم نمی‌خورد که راهپیمایی کند. همین طور در هم پاکستان باید باشد. بخش عمده‌ای از فساد و هرج و مرج در پاکستان به خاطر عزاداری در خیابانهاست. تحقیق من نشان می‌دهد که فقط ۳ درصد مردم پاکستان شیعه هستند.

### تبصره‌ی مرکز فرهنگی کاتب

اول اینکه معلومات جناب مولوی از نفوس شیعه‌ها در پاکستان کاملاً غلط و بی پایه است. زیرا نفوس پاکستان یک صد و هشتاد میلیون نفر ثبت شده است. حال اگر آمار جناب مولوی را قبول کنیم، شیعه‌ها باید ۴،۵ میلیون نفر باشند. باز هم اگر یک میلیون هزاره را ازین رقم کسر کنیم، نفوس باقی شیعه‌های پاکستان به حد اکثر چهار و نیم میلیون نفر می‌رسد!

شیعه‌های پاکستان ادعا دارند که ۲۰ تا ۲۵ درصد نفوس پاکستان را تشکیل می‌دهند. طبق این ادعا حد متوسط نفوس شیعه‌ها در پاکستان می‌باید چهل میلیون نفر باشد. اگر منطق حدس و تخمین مولانا احمد را از مقیاس ریاضی نه، بلکه توسط پیمانانه گیری انسانهای قرن حجر به بررسی بگیریم نیز نمیتوانیم قبول کنیم که جناب مولوی در آمار گیری چغله و سنجش اش دچار اشتباه شده است. زیرا ۳۵ میلیون نفر رقمی نیست که آن را بنام اشتباه بخورد مردم بدهیم. لذا منطق انسانها عقل‌گرا و خرد پسند ازین ادعای مولوی احمد چنین برداشت می‌کنند که جناب مولوی تعصب مذهبی اش را نسبت به شیعه‌ها نشان داده است.

مولوی احمد از یک جانب می‌گوید که نفوس شیعه‌ها در پاکستان بیشتر از ۳۰٪ نیست اما از جانب دیگر شیعه‌ها را متهم می‌کند که به قانون ذکات که در دوران ژنرال ضیا الحق وضع شده بود؛ تن نداده اند! سوال اینجاست که این ۳۰٪ شیعه‌ها آنقدر قدرتمند بوده اند که بخاطر سرباز زدن آنها کل قانون لغوه شده است؟ زیرا منظور مولوی این است که چون شیعه‌ها قانون ذکات را قبول نکردند پس این قانون جنبه عملی پیدا نتوانیست.

هارون نجفی‌زاده خبرنگار بی بی سی در اسلام آباد با مولانا احمد لوده‌یانوی یکی از رهبران سپاه صحابه مصاحبه‌ی انجام داده است که اینک قسمت از این مصاحبه را درینجا نشر می‌کنم و پس از آن به تبصره می‌پردازیم:

هارون نجفی‌زاده:

آقای احمد لوده‌یانوی اختلاف شما با شیعیان در چیست؟  
مولانا احمد:

در سرزمین ما توطئه‌ای بزرگی در جریان است. همزمان، در کل کشور، راهپیمایی‌های صورت می‌گیرد. اگر این راهپیمایان بخواهند بر دولت فشار بیاورند، مملکت را به آتش بکشند، پلیس چه می‌تواند انجام بدهد.

اگر مثلاً بگویند فلان چیز خواسته‌شان است. در دوران ژنرال ضیا الحق که قانون ذکات وضع شد، اهل تشیع آنرا نپذیرفتند و نپرداختند. این خلاف ورزی است.

هارون نجفی‌زاده: گفتید که راهپیمایی ماه محرم شیعیان را یک نمایش می‌دانید. اما شیعیان عزاداری امام حسین را جزو از اعتقادات دینی خود می‌دانند و محدودیت آنرا، محدودیت آزادی دین‌شان.

مولانا احمد: اگر راهپیمایی آنها عبادت است، من می‌گویم عبادت باید در عبادتگاه انجام شود نه بر سر خیابانها. من آزادی آنها را سلب نمی‌کنم. می‌گویم فقط نمایش ندهند.

هارون نجفی‌زاده:

شما به دنبال چه نظامی در پاکستان هستید؟

مولانا احمد: ما شعار داده بودیم که هدف پاکستان لا اله الا الله است! اعلامیه ایجاد پاکستان موجود است.

درخواست ما این است که هر آنچه در آن (اعلامیه ایجاد پاکستان) وجود دارد، باید قانونی شود.

هارون نجفی‌زاده: ولی این نظام هم اسلامی است.

مولانا احمد: این مملکت اکثر سنی‌مذهب است. بنابراین، رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس ارتش و رئیس دادگاه عالی پاکستان باید سنی‌مذهب باشند.

اما نمونه‌ای از چنین نظامی را مثلاً در ایران می‌بینیم که اکثریت شیعه برای خود یک نظام شیعی درست کرده اند. اما شهروندان سنی مذهب ایرانی شکایت دارند که در چنین نظامی حق آنها تلف شده. مثلاً چندی پیش خواندم که نمی‌توانند نماز عید خود را برگزار کنند یا برای خود مسجد بنا کنند؟

ببینید من به شما گفتم که اکثر مردم پاکستان سنی‌مذهب هستند. قانون باید برای سنی‌ها باشد. من نگفتم که حق کسی غصب شود. اقلیت‌ها در جهان وجود دارند. به اندازه‌ای که اسلام حقوق آنها را محافظت کرده، هیچ دینی نکرده. می‌خواهم بگویم که در ایران که اکثریت شیعه هستند، این را در نظر گرفته، قانون ساخته اند که رئیس جمهوری، رئیس دادگاه عالی، رئیس مجلس و همه شیعه

این است که نظام حکومتی مولوی احمد لودهیانوی ها از آن نوع نظامی خواهد بود که بشر هنوز در شرایط وحشی گری بسر می بردند. حتا در نظام جمعی که انسانها بصورت وحشیانه زندگی می کردند نیز حق زندگی تثبیت بود.

جناب مولوی می گوید که برپایی مراسم شیعیان در ماه محرم عبادت نیست بلکه نمایش است. زیرا بگفته او اگر نمایش نباشد می باید این مراسم در عبادتگاه برپا شود.

البته شیعیان برپایی مراسم محرم و از جمله روز عاشورا را که در خیابان ها برپا می نمایند عبادت نمیدانند تا در عبادتگاه انجام دهند، بلکه تجلیل می نامند. لذا هر تجلیل و بزرگ داشت؛ خودش نمایش است. بناً نمایش دادن تجلیل و یا سوگواری نه کدام کار غیر قانونی است و نه کدام گناه و معصیت. اینکه در مراسم برپایی چه اموراتی اعمال می گردد، ما طرفدار همه ی آنچه توسط برگزار کنندگان آن اجرا می شود نیستیم. بدون شک قمه زدن و جاری کردن خون از بدن بلحاظ روانی برای بینندگان از جمله برای کودکان تاثیر ناگوار بجا می گذارد ولی تاثیر ناگوارتر و وحشیانه تر، سربریدن انسانهایی است که توسط مشتی انسان نمای وحشی نه تنها در مله عام بلکه در انظار عمومی در فایل های ویدئویی در سراسر جهان به نمایش گذاشته می شود!

باز هم تصویر جاهلانه تر اینکه عاملان چنین جنایت، خود شان را مجریان قانون گذار الله می دانند و بقول خود شان دارند قانون شریعت اسلامی را جاری می نمایند!

جاری کردن اینگونه قانون بجای اینکه در خدمت ترویج دین باشد، موجب گریز و بیزاری از دین می شود. زیرا انسانهای خرد مند معتقد هستند که دین در خدمت تسهیل امورات بشری است. فلذاً نمایش دادن هر مراسمی که مخالف ارزشهای جامعه نباشد، بلحاظ حقوقی حق انسانهاست. از همین رو انتقام کشتار و سربریدن و ترور ازین مراسم هم توحش است و هم بربریت. این توحش ممکن است از نظر مجریان شریعت کدام عیب و باک نباشد اما از نظر انسانهای عاقل قرن ۲۱ خیلی هولناک است.

اگر مولوی احمد لودهیانوی ها کمی بصیرت و دانایی میداشتند می باید شریعت را در خدمت هدایت و ارشادات انسانها تنوریزه می کردند، نه اینکه شریعت را وسیله شکنجه و آزار دادن انسانها بسازند و از آن سیخ و شلاق بسازند تا بدن انسانها را سوراخ سوراخ و سلاخی کنند.

اگر شریعت مولوی احمد لودهیانوی بر بنیاد عقل گرایی کمی می چرخید اطلاع می یافت که در یک نظام حکومتی بر عقیده یک فرد نیز نباید حکمروایی کرد چه رسد به اینکه اقلیت های مذهبی باید از اکثریت حاکم تابعیت کند. اگر در یک نظام سیاسی هر فردی آزادی عقیده داشته باشد و بدون ترس و هراس بتواند عقیده اش را ابراز نماید، آن نظام بیشتر مستحکم و استوار است. خواه این نظام توسط نیروهای مذهبی اداره و کنترل شود، خواه توسط نیروی غیر مذهبی. (باقی در صفحه ۱۰)

جناب مولوی از یک جانب میگوید که آنها آزادی های شیعه ها را سلب نمی کند اما از جانب دیگر ذکات را بعنوان یک قانون دولتی بر شیعه ها تحمیل می کند. اگر جناب مولوی آزادی های شیعه ها را سلب نمی کند، پس چرا شیعه ها را آزاد نمی گذارد تا طبق دستور مذهبی شان ذکات شان را به کسانی که مستحق میدانند بپردازند؟

در مورد اعلامیه ایجاد پاکستان باید یاد آوری شود که این اعلامیه بنا به ابتکار انگلیس ها به منظور جدایی پاکستان از هند صورت گرفت و اساساً نام پاکستان نیز برپایه انگیزه تعصبات مذهبی شکل گرفته است. پاکستان یعنی سرزمین پاکان. و پاک ها به مسلمانان اطلاق گردید. ناپاکان و نجس ها به هندو ها گفته میشد که ازین سرزمین رانده شدند.

باز هم جای خوشحالی است که از میان رهبران پاکستانی تنها ضیالالحق برای مدت کوتاهی ازین اعلامیه حمایت کرد که ثمره آن اکنون جز جنگ و جهل و تاریک اندیشی، خشونت طلبی، انتحار و انفجار، قتل و کشتار اقلیت های مذهبی چیزی ارزشمند دیگری به ارمغان نیاورده است.

از زمان جدایی پاکستان از هند، حکومت بدست افراطیون مذهبی قرار نگرفتند. درین میان صرفاً یک دوره دهساله حکومت نظامی ضیالالحق از افراطیون مذهبی حمایت کردند. همین حمایت و پشتیبانی بود که نیروهای افراطی در ساختار دولتی راه پیدا کردند و اکنون خواب یک قدرت سیاسی را در پاکستان می بینند. لذا منظور مولانا احمد لودهیانوی از اعلامیه ایجاد پاکستان و نظام حکومتی لا اله الا الله، همان نظام طالبانی است که ملاعمر برادر کوچک اش در افغانستان آن را برای مدتی پیاده کرد!

تفکر طالبانی آقای احمد لودهیانوی از موضع اش نمایان است. مولوی احمد لود هیانوی میگوید که چون ایران قانونی ساخته که سنی ها حق ندارند رئیس جمهور، رئیس دادگاه عالی، رئیس مجلس و حتی ماموریت عادی دولتی داشته باشند، پس قانون پاکستان هم باید چنین باشد!

درین رابطه که در ایران حق سنی ها و حق باقی اقلیت های مذهبی پامال می شود، جای هیچ شکی نیست، ولی مولانا احمد از سنوال خبر نگار بی بی سی هوشیارانه فرار کرده است. با آنها مولوی احمد باید بداند که علیرغم حق تلفی های سنی ها و باقی اقلیت های مذهبی و ملی از جانب آخذ های حاکم ایران، تفاوت حق سنی ها در ایران و حق شیعه ها در پاکستان زمین تا آسمان است. زیرا سنی ها در ایران برای حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شان با مقامات ایران در چانه زنی هستند، در حالیکه شیعی های پاکستان برای حق زندگی شان سر و صدا دارند. یگانه مطالبات شیعه های پاکستان در شرایط فعلی این است که حق زندگی در پاکستان را داشته باشند و آنها را قتل و کشتار نکنند!

اینکه شیعه ها از ثمره فضای وحشت و بربریتی که سنی ها تندر در پاکستان خلق کرده اند، حق این را ندارند تا بدون وحشت و وا همه به زندگی شان ادامه دهند، معرف



# تظاهرات مردم هزاره در شروین علیه کشتار هزاره ها در پاکستان

تظاهرات کننده گان در شهر وین در پیامی برای مردم هزاره در افغانستان و پاکستان اعلام داشتند؛ هیچ گاهی خود را تنها احساس نکنند. آنها تاکید نمودند که برادران شانرا در این دو کشور هیچگاهی تنها نخواهند گذاشت.

سخنرانان در این تظاهرات هرکدام، گروه های تروریستی چون "لشکر جهنگوی"، سپاه صحابه، گروه طالبان و القاعده را تهدید جدی برای منطقه و جهان دانسته و هرگونه امتیاز دهی زیر نام صلح و غیره را به این گروه در افغانستان و پاکستان سوال برانگیز و فاجعه بار خواندند.

محمد علی نوری یکی از سخنرانان در این تظاهرات در مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل متحد؛ تبعیض و کشتار سیستماتیک در مقابل مردم هزاره در افغانستان را به شکل تاریخی مرور نموده و اظهار داشت مردم هزاره در طول تاریخ؛ قربانی سیاست حلقات قوم محور و فاشیسم بوده اند. او گفت؛ مردم هزاره در طول ۲۵۰ سال گذشته در حالیکه به شکل سیستماتیک توسط حاکمان جابر افغانستان قتل عام شده اند، از تمام حقوق اجتماعی شان نیز محروم بوده اند. او با اشاره به قوانین زمان نادر شاه گفت که حاکمان قبیله ای حتما دروازه ی مکاتب را به روی فرزندان هزاره بسته بودند و مردم هزاره از تمام حقوق و امتیازات طبیعی شان محروم بوده اند.

بصیر آهنگ خبرنگار و فعال حقوق بشر ساکن ایتالیا که در این تظاهرات شرکت نموده بود، در سخنانی، به اتحاد و همبستگی مردم هزاره تاکید نموده و افزود مردم هزاره هیچگاهی خشونت را راه حل قضایا نمیدانند. او با تمجید از این حرکت مدنی مردم هزاره در کشور اتریش گفت، خوشحالم که امروز مردم هزاره در سراسر جهان در اعتراض مدنی گسترده یک بار دیگر نشان دادند که هیچگاهی طرفدار خشونت نیستند و راه حل تمام مسایل را مراجعه به منطق میدانند.



آقای آهنگ تظاهرات گسترده دیروز در سراسر جهان را به عنوان نشان همبستگی مردم هزاره دارای اهمیت دانست و از مردم هزاره در کشور های مختلف خواست با همبستگی

به روز شنبه اول اکتوبر سال ۲۰۱۱ میلادی، صد ها تن از مردم هزاره ساکن کشور اتریش در یک اعتراض گسترده در خیابانها ریختند و کشتار سیستماتیک مردم هزاره در پاکستان و افغانستان را محکوم نمودند. تظاهرات که از ساعت ۲ بعد از ظهر با تجمع در منطقه ی "اشتوفان پلازا" در مرکز شهر وین شروع شده بود، ساعت ۵ بعد از ظهر در منطقه "دونو سیتی" مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل در شهر وین خاتمه یافت. در این تظاهرات مردم هزاره ساکن کشور اتریش، باینکه بصورت جدی از موسسات حقوق بشری، به خصوص سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین المللی خواستند تا در مقابل کشتار سیستماتیک مردم هزاره در افغانستان و پاکستان سکوت شان را بشکنند، از مردم هزاره در کل دنیا خواستند تا هرچه بیشتر در راستای اتحاد و همبستگی جامعه هزاره بکوشند.



تظاهرات کننده گان در حالیکه در شعار های شان فریاد می زدند؛ هزاره هزاره ، اتحاد اتحاد | نجات مردم ما، اتحاد اتحاد؛ از تمام مردم هزاره در تمام دنیا خواستند تا بدون در نظر گرفتن هرگونه مسائل منطقی و مذهبی، دست همدیگر را گرفته و اتحاد و همبستگی شانرا به عنوان تنها راه حل پیروز شدن در مقابل تبعیض و بی عدالتی حفظ نمایند.

محمد رفیعی هزاره اتریشی، که در این تظاهرات سخنرانی می کرد، گفت: هزاره بودن هویت ماست و بر ماوشما واجب است این هویت را حفاظت کنیم. آقای رفیعی تاکید کرد حالا وقت آن رسیده است تا مردم ما تمام مسائل حاشیه وی را کنار گذاشته و برای پیروز شدن در مقابل بدبختی های که فعلا دامن گیر مردم هزاره است، دست به دست هم داده، همصدا و یک پارچه در مقابل تبعیض و بی عدالتی در افغانستان قیام کنند.

سازمان ملل بیشتر در باره کشتار سیستماتیک مردم هزاره در افغانستان و پاکستان؛ با مسئولین این دفتر گفتگو نمایند. جواد حسینی یکی از هماهنگ کننده گان این تظاهرات گسترده ضمن تشکر و قدر دانی از مردم هزاره ساکن شهر وین می گوید خوشبختانه در برگزاری این تظاهرات اکثریت انجمن های اجتماعی پناهجویان افغانستان در کشور اتریش در کنار همدیگر تلاش نموده اند که لازم است از یکایک این دوستان قدردانی شود. جواد حسینی می گوید مردم ما راه دور و درازی را درپیش رو دارند بنابراین سازمانهای اجتماعی برای منسجم سازی حرکات مردمی باید نقش بیشتری داشته باشند.

“مردم هزاره ساکن کشور اتریش”

و اتحاد خود در برابر سرنوشت خویش حساس باشند و با تشکیل شبکه های دفاعی جلوی فاجعه های بعدی را بگیرند.



در اخیر، قطع نامه ی تظاهرات به زبانهای فارسی، انگلیسی و آلمانی به ترتیب توسط آقای اوحدی، خانم رویا رضایی و خانم زکیه طاهری قرائت گردید.

پس از ختم تظاهرات، یک کپی از قطع نامه به زبان های انگلیسی و فارسی به آقای “کریستین، موسیر” یکی از افسران دفتر سازمان ملل که برای شنیدن سخنان تظاهرات کننده گان در آنجا حاضر شده بود تسلیم گردید. آقای احسانی، جمعه رضایی و جواد حسینی به عنوان نماینده ی تظاهرات کننده گان لحظاتی با مسئول دفتر سازمان ملل صحبت نموده و در باره موضوع تظاهرات به ایشان توضیحات دادند. جمعه رضایی در این ملاقات خطاب به مسئول دفتر سازمان ملل گفت؛ درحالیکه مردم هزاره در افغانستان و پاکستان همه روزه از سوی افراط گرایان مذهبی و حاکمان مستبد قبیله ی قتل عام می شوند، اما این قتل عام ها هیچ گاهی در گزارشات سازمان ملل در باره وضعیت حقوق بشر در این کشور درج نشده است. آقای رضایی گفت ما کشته می شویم زیرا تروریست نیستیم. ما کشته می شویم زیرا به تمام موادات حقوق بشری، دموکراسی و آزادی های فردی باور مندهستیم.

رضایی گفت ما این بار از سازمان ملل متحد می خواهیم پس از ملاحظه ی قطع نامه و گزارش به مردم هزاره ساکن اتریش پاسخ گو باشند. آقای اشتوفان موسیر قول داد که دفتر سازمان

تیسره ی بر مصاحبه...

بنابراین لذومی ندارد تا اکثریت مذهبی بر اقلیت های مذهبی حکمرانی کنند و اگر در مواردی از عقیده اکثریت حاکم عدول کرد سزایش کشتار و قتل عام باشد.

مولوی احمد لودهیانوی از یک جانب مدافع حقوق سنی ها در ایران است اما از جانب دیگر حقوق سنی های ایران را قربانی سیاست شریعت گرایی سپاه صحابه و تندروهای سنی مذهب پاکستان می نماید. او می گوید که وقتی یک اکثریتی برای خود شان یک نظام مذهبی درست کرد، باید بر اقلیت حاکمیت کند! و ایران را مثال زده است که اکثریت شیعی بر اقلیت سنی حاکمیت دارد. بنا بر این حق خواهی سنی های ایران را توجیه کرده است. او به سنی های ایران هشدار می دهد که چنین مطالبات را بس کنید. زیرا شیعه ها اکثریت است و شما اقلیت. بگذارید نظام آخندی ایران هر بلایی بر جان تان بیاورد. ما پور تان را صد چندان از شیعه های ساکن پاکستان می گیرم. خصوصاً هزاره ها!

این استدلال مولوی احمد لودهیانوی یک خدمت بزرگی برای نظام آخندی ایران است. زیرا آخند های حاکم ایران به سنی هایی که حق شان را مطالبه می کنند می گوید بروید بلا به پس تان! ما شیعه هستیم و اکثریت. سنی های اقلیت باید از اکثریت اطاعت کنند. بزرگان تان در پاکستان نیز چنین می گویند. تازه شیعه ها در پاکستان حق زندگی ندارند و هر روز آنها را می کشند. ما شما را به جرم رهبران مذهبی تان در پاکستان کشتار نمی کنیم ولی از حق مق هم خبری نیست.

این است استدال و منطق یکی از رهبران سپاه صحابه! آقای لودهیانوی می گوید که همان حقی را که ایران به سنی ها داده، ما هم باید به شیعه ها در پاکستان بدهیم. ما هم امیدوار هستیم که جناب مولوی دینش را ادا کند و همان حقی که را که آخند های ایران به سنی ها داده است به شیعه های پاکستان ببخشند. یکی از حیاتی ترین و برجسته ترین حق، حقی است که بگذارند شیعه ها در پاکستان زنده باشند و جان شان را هر روز بنام کافر و رافضی از ایشان نگیرند.



ملل در شهر وین این مسئله را جدی گرفته و پیگیری خواهد کرد. آقای موسیر همچنان گفت نماینده گان مردم هزاره در اتریش می توانند در روز های بعدی با مراجعه به دفتر

# بررسی و گزارش هزاره‌های پاکستان، توطئه‌ی جدیدی از تائیک اندیشان مذهبی

تاریک اندیشان مذهبی، بعنوان یک نیروی به غایت عقب مانده و سیاه کار، طرح توطئه قتل و ترور هزاره های پاکستان را از اوایل سال ۲۰۰۹ آغاز کردند. آماج این توطئه اقلتار مختلفی از مردم از قبیل روشنفکران، هنرمندان، سیاست مداران، فرهنگیان، تجاران، ورزشکاران، کارگران و همه ی مردم را در بر می گیرد.

عمده ترین هدف و انگیزه این ترور ها، ریشه در تفکر مذهبی این تاریک اندیشان دارد. آنها چون خود شان را مذهبی های ناب و رادیکال می پندارند، فکر می کنند با کشتن جمعی از انسانهای دیگر که مثل خود آنها نمی اندیشند، به پاداشی می رسند. برای همین هم ترور و کشتن انسانها را، جزای از جاری شدن شریعت اسلامی می پندارند و خود شان را مجری احکام الاهی میدانند.

هزاره های پاکستان که زمانی از ظلم حکام مستبد افغانستان به پاکستان مهاجر و پناهنده شده اند، هم از تعرض افراطیون مذهبی در پاکستان مصنون نیستند و هم قربانی سیاست های استعمارگری مذهبی ایران می باشند.

بعد از حاکمیت رژیم آخندی در ایران و صدور انقلاب اسلامی در ماورای مرز هایش، تنش های مذهبی میان فرقه های سنی مذهب و شیعه مذهب در پاکستان ادامه یافت. این تنش ها همواره با ترور، کشتار، قتل عام و بمب گذاری ها در مراکز مذهبی طرفین و تند رو های «سپاه صحابه» و «سپاه محمد» همراه بود.

بنا به گزارش رسانه های خبری، بیش از ده هزار نفر تا سال ۲۰۱۰ بر اثر حملات ترویستی این فرقه ها کشته شده اند.

هزاره پاکستان بدلیل تعلق داشتن شان به مذهب شیعه، بیش از پیش آماج این حملات ددمنشانه توسط سپاه

صحابه و باقی افراطیان مذهبی قرار گرفته اند. رژیم آخندی ایران که یگانه تمویل کننده مصارف مالی سپاه محمد بود، پس از مدتی بدلیل درگیر شدن به مسایل داخلی و اختلاف در حاکمیت، سپاه محمد را منحل کرد. وقتی سپاه محمد بعنوان یک نهاد ترور و دهشت افگنی از میان رفت، آماج مستقیم

حملات ترویستی فرقه های مذهبی در پاکستان هزاره ها را هدف قرار داد. زیرا افراطیون مذهبی فکر می کنند که هزاره ها بدلیل تعلق شان به مذهب شیعه، با سیاست رژیم ایران همسویی نشان میدهند، در حالیکه مسئله برعکس می باشد. هزاره ها از سیاست رژیم آخندی ایران به شدت بیزارند و همواره از طرف رژیم ایران در ابعاد گونه گونی مورد حمله و کشتار قرار گرفته اند.

اینک که افراطیون مذهبی حملات ترویستی شان را علیه هزاره ها آغاز کرده اند، اقلتار مختلف از مردم هزاره در پاکستان ترور شده اند که درین اعلامیه به چند نمونه آن اشاره می شود.

بتاریخ ۲۶ جنوری ۲۰۰۹ حسین علی یوسفی صدر هزاره دیموکراتیک پارٹی توسط ترویست ها در دفتر کارش ترور شد.

به تعقیب آن در همان هفته اول یازده تن از هزاره های شهر کویته - پاکستان در اثر حملات ترویستی کشته شده شدند.

در فاصله زمانی اندکی، یعنی در ۲ فبروری ۲۰۰۹ یکی از تجاران شهر کویته بنام حاجی سخی همراه فرزند جوانش در دوکانش ترور شدند.

بتاریخ ۳ مارچ ۲۰۰۹ پنج تن دیگر از هزاره در یک کارخانه آرد واقع در بای پاس کشته شدند.

بتاریخ ۹ مارچ ۲۰۰۹ علی احمد و محمدعلی در بروری هزاره تاون در میان موتر شان هدف حمله ترویستی قرار گرفت و شهید شدند.

بتاریخ ۲۲ جون ۲۰۰۹ سید طالب ناظم حلقه ۱۶ علمدار رود - کویته همراه دو تن دیگر از دوستانش در جناح رود توسط ترویستان موتور سیکلت سوار به ضرب گلوله به شهادت رسیدند.

بتاریخ ۲۰ مارچ ۲۰۱۰ چهار تن از دوکانداران سبزی فروش هدف قرار گرفت و کشته شدند. بتاریخ ۱۶ آپریل ۲۰۱۰ ارشد زیدی منیجر یکی از باتک های بلوچستان و پسرش اشرف زیدی، ریس شیعه کانفرانس بلوچستان ترو شدند. به تعقیب آن حوالی ساعت ۱۱ بجه آن روز انفجار دیگری در شفاخانه وقوع پیوست، که در نتیجه آن یازده نفر به شهادت رسیده و چهل و هفت نفر به شدت زخمی شدند.

هم چنان بتاریخ ۲۹ آپریل ۲۰۱۰ شهرک بروری مورد حملات راکتی قرار گرفت که در نتیجه رضا هزاره همراه سه مرد و یک زن کشته و زخمی شدند.

هم چنان بتاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۰ در اثر یک حمله انتحاری بر راه پیمایان روز قدس در کویته پاکستان، بیش از ۷۳ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شدند.

بتاریخ ۶ می ۲۰۱۱ شهرک هزاره تاون مورد حملات راکتی و تیر اندازی قرار گرفت که در نتیجه ده نفر شهید و بیشتر از پانزده نفر زخمی شدند.

بتاریخ ۱۸ می ۲۰۱۱ بار دیگر سبزی فروشان در مهر آباد هدف قرار گرفتند که در نتیجه سه نفر کشته و دو نفر زخمی شدند. بتاریخ ۲۹ می ۲۰۱۱ دو نفر پولیس هزاره بنام های اسحاق و موسی هدف گلوله های ترویست های موتور

ومتاسفانه در بین هموطنان ما در استرالیا چنین چیزی هنوز  
بچشم نمیخورد!

س: **مجدداً به موسیقی بر میگردیم. از شما کدام فایل صوتی و  
ویدئویی در انترنیت وجود ندارد. دلیل این انتخاب شما چیست؟**

ج: در رابطه با این سوال شما خدمت باید عرض کنم من در  
این قسمت یک مقدار حساس و سختگیر استم. میخواهم که  
هروقت خودم کدام آهنگ ساختم و یا حد اقل کمی از موسیقی  
چیزی فهمیدم بعد برای علاقمندانم بنشر میسپارم در غیر آن  
صورت با این خامی ها چندان جالب نخواهد بود.

س: **از آنجائیکه هنرمندان؛ عشق و آرزوهای شان را توسط  
هنر شان بیان می کنند. مثلاً شاعران در شعر شان، هنر پیشه  
ها در هنر نمایش شان، نقاشان در رسامی شان و موسیقی  
دانان در وسایل نوازندگی و آواز شان انعکاس می دهند، شما  
هم مثل باقی آواز خوانان و از جمله احمد ظاهر، به کسی  
عشق ورزیده اید که اشعار موسیقی را در محفل به او خوانده  
باشید؟**

ج: نه خیر، عاشق به کدام شخص خاص نشده ام که در وصف  
شان بخوانم، اما در کل عاشق به سر زمین و زادگاهم استم و  
زیاد تر وقت آهنگهای را در وصف میهنم در محافل اجرا کرده  
ام.

آقای رامشگر تشکر از شما!

من هم از شما و دست اندر کاران روزنه که وقت تان را  
صرف این گفتگو کردیده اید تشکر میکنم.

سیکلت سوار قرار گرفتند و شهید شدند. همچنان بتاريخ ۱۱  
جون ۲۰۱۱ منظور حسین ولد عبدالعزيز یکی از پولیس های  
هزاره ترور شد.

بتاریخ ۱۶ جون ۲۰۱۱ ابرار حسین شاه، یکی از  
ورزشکاران هزاره و ستاره ورزش پاکستان توسط تروریست  
ها به قتل رسید. باز هم بتاريخ ۲۲ جون ۲۰۱۱ اتوبوسی از  
کمپنی شالمیار که به طرف تفتان می رفت مورد حمله قرار  
گرفت که چهار نفر شهید و یازده تن دیگر زخمی شدند.  
بتاریخ ۱۰ جولای ۲۰۱۱ سه نفر به نام های عاشق حسین،  
امجد حسین و عبدالقیوم که ساکن مهر آباد بودند توسط  
ترویستان موتر سایکل سوار مورد حمله قرار گرفته و کشته  
شدند. بتاريخ ۳۰ جولای ۲۰۰۱ ه دوازده تن از سرنشین  
سوزوکی در پیشین استاپ مورد حمله قرار گرفتند و کشته  
شدند. در میان این قربانیان زنها و اطفال نیز بودند.  
هم چنان در مراسم عید فطر ۲۰۱۱ انفجاری در علمدار رود-  
موسی کالج رخ داد که در نتیجه ۱۱ نفر بشمول زنان و  
کودکان کشته و زخمی شدند.

مصاحبه با اسحق رامشگر...

و حد اقل لیبرال بودند، ولی حالا از لحاظ فکری و جهان بینی  
فرقی چندان با یک ارباب قریه و یا آخذ سنتی ندارند.

س: **بلحاظ فرهنگی چه تفاوت های میان هموطنان ما در اروپا  
و استرالیا دیده می شود؟**

ج: حد اقل در اروپا و خصوصاً در اتریش مردم ما به چندین  
دسته تقسیم شده است. بخش سنتی و قبیله گراها، بخش لیبرال  
ها، بخش دیموکرات ها، و بخش روشنفکران و غیره، که هر  
کدام برای بیان عقاید دینی و سیاسی شان آزاد استند،

## توصیه هایی در باره لکنت زبان کودکان

لکنت زبان نوعی اختلال گفتار است که مشکلاتی را در برقراری ارتباط  
با سرعت مناسب و به طور پیوسته و روان ایجاد می نماید. در واقع  
لکنت عبارت است از تکرار، کشش و یا قفل شدن غیر ارادی کلمه یا  
بخشی از کلمه که فرد قصد بیان آن را دارد. در اینجا معمولاً همراه با  
تلاش برای بیان درست کلمات، تغییراتی نیز در سر و گردن به شکل  
لرزش فک، لبها و یا کج کردن سر دیده می شود.

**لکنت به طور معمول در چه زمانی شروع می شود؟**

شروع لکنت به طور شایع در سنین ۷ - ۲ سالگی می باشد. معمولاً بعد  
از ۱۲ سالگی ابتلا به لکنت زبان دیده نمی شود، مگر در مواردیکه  
سانحه مغزی جدی اتفاق افتاده باشد. بنابراین لکنت در زمانی که کودک  
با سرعت زیاد در حال یادگیری زبان است به شکل تدریجی شروع می  
شود.

**آیا لکنت زبان شیوع بالایی دارد؟**

میزان شیوع لکنت در جمعیت کلی حدود یک درصد و در پسران  
سه برابر دختران می باشد. در خانواده هایی که پدر یا مادر سابقه  
لکنت داشته باشند، احتمال ابتلا در فرزندان سه تا پنج برابر  
بیشتر از خانواده هایی است که در آن ها مشکلی وجود ندارد.  
موفقیت های آموزشی، شغلی و اجتماعی می توانند تا حدودی  
تحت تاثیر لکنت قرار گیرند. با این وجود در طول تاریخ،

افراد بر جسته و موفق زیادی وجود داشته اند که بیشتر  
عمرشان با این اختلال گفتاری همراه بوده اند. از جمله این  
افراد می توان وینسون چرچیل، سرایوسکی سینوتون، چارلز  
داروین، ناپلئون اول و تنودور روزولت را نام برد.

**چرا کودک من لکنت دارد؟**

واقعیت آن است که لکنت زبان بر اساس متغیرهایی شامل  
عوامل ژنتیکی و عوامل محیطی که روی هم تاثیر متقابل دارند  
به وجود می آید. بعضی کودکان برای ابتلا به لکنت زمینه آسیب  
پذیری موروثی دارند. اضطراب و تنش، باعث تشدید لکنت می  
شود ولی به نظر نمی رسد که در ایجاد آن نقشی داشته باشد.  
عواملی که سبب بروز اختلال می شوند کاملاً با عواملی که  
سبب تداوم و وخامت آن می گردند متفاوتند و این عوامل  
ثانوی را می توان تحت کنترل قرار داد.

**آیا مشکلات مغزی می تواند سبب بروز لکنت شود؟**

گزارش هایی از بررسی های تصویر برداری از مغز براین نکته  
دلالت دارند که شاید تفاوت های ظریفی در ساختار و فعالیت  
مغزی بعضی بزرگسالان مبتلا با سایر افراد وجود داشته باشد،  
ولی در حال حاضر دلایل مکتوبی وجود ندارد که نشان دهد این  
تفاوت ها بر نوع گفتار فرد موثر و یا عامل لکنت می باشند.  
مهم آن است که برای کمک به کودک نیازی نیست که منتظر به  
دست آوردن این اطلاعات باشیم، بلکه اکنون نیز می توانیم به  
او کمک کنیم. (باقی در صفحه ۲۱)

## مصاحبه ی «روزنه» با اسحاق رامشگر پیرامون هنر آواز خوانی



س: آقای رامشگر از چه زمانی با هنر آواز خوانی علاقه گرفتید؟

ج: ابتدا تشکر می کنم از هیئت تحریر مجله وزین فرهنگی و اجتماعی «روزنه» که زمینه ای این گفتگو را فراهم کرده است. در رابطه به سوال شما، خدمت عرض کنم که من از دوران کودکی به موسیقی علاقه ی خاص داشتم، چنانچه بیاد دارم در دوران طفولیت هر شب به برنامه رادیو هزارگی که از کوئته پاکستان نشر می شد و معمولاً دمبوره هزارگی پخش میکرد؛ با علاقه مندی زیاد می شنیدم. ولی انگیزه برای آواز خوانی و نوازندگی آلات موسیقی نداشتم و برایم این زمینه فراهم نیز نبود تا اینکه در اتریش از سال ۲۰۰۵ بدین سو شروع به نواختن آلات موسیقی و آواز خوانی نمودم.

س: شما از هنر در سطح عام و از هنر آواز خوانی در سطح خاص چه درک و تعریفی دارید؟

ج: البته من کوچک تر از آن استم که پیرامون هنر نظر دهی کنم و یا به اصطلاح مردم عام از سن و سالم کرده کلاتر حرف بزنم. اما صرف منحیث کسی که خودم را در این مسیر پر پیچ و خم درگیر میبینم میخوام بگویم که، "هنر" در یک کلام انتقال دهنده عواطف و احساسات شخص هنرمند به انسانهاست. البته با معذرت که نباید هر محصول و یا هر فعالیتی را هنر نامید، چنانچه در یک مجلس دوستی ادعا داشت که به هر محصول و فعالیت میشود هنر گفت، مثلاً "پورنو گرافی نیز هنر است. و یا دوست دیگری بنام نسیم جاوید که یکی از هنر پیشه ای تیانتتر در کوئته پاکستان است، نیز چندی قبل در تلویزیون میچید در مصاحبه اش اظهار داشت که خیاطی هنر است، چپلی دوزی هنر است، بلدینگ آباد کردن هنر است، خامگ دوزی زنان هنر است کلا دوختن هنر است و ازین قبیل چیزها! همان طور که هر پدیده از خود تعریف مشخص خود را دارد، هنر نیز از خود تعریف مشخص خود را دارد.

هنر موثر، احساس بر انگیز و تحول زاست و هرآنچه بی تاثیر باشد، واپسگرا باشد و تحولی ایجاد نکند، هنر نیست. و

خصوصن هنر موسیقی و آواز خوانی در پهلوی بقیه ای هنرها بسیار تأثیر گذار در روند زندگی سیاسی و اجتماعی انسانهاست. مثلاً هنر موسیقی و آواز خوانی اگر در یک مجلس خوشی و شادی اجرا شود میتواند مردم را به وجد آورده و خوشی و شادابی را و در عین حال امید زندگی کردن را به انسان ها انتقال دهد. اگر موسیقی و اشعار حماسی را در یک فضای جنگ و تراژیدی اجرا کند یقناً به انسان ها جرئت و روحیه سرشار منتقل میکند.

س: چه سبکی از موسیقی را شما انتخاب کرده اید و عمدتاً چگونه باید این سبک ها را دسته بندی کرد؟

ج: متأسفانه من هنوز کدام سبک خاصی را انتخاب نکرده ام. باورم این است که هر کسی که تازه به موسیقی رو می آورد یقیناً هر نوع آهنگ ولو از هر سبکی که باشد میخواند و سر گردان است. تا اینکه با موسیقی کمی آشنایی پیدا کند و سبک ها را بشناسد بعد از کدام سبک خاص پیروی میکند. من نیز تا هنوز سر گردان استم.

س: شما در مجموع بیشتر عاشقانه می خوانید و یا اینکه حماسی و انقلابی نیز می خوانید؟

ج: من گر چه در کل آهنگهای انقلابی را دوست دارم اما در محافل معمولاً بخاطری ذوق مخاطبینم آهنگهای عاشقانه زیاد تر میخوانم.

س: شما اخیراً سفری به استرالیا داشتید، زندگی اجتماعی و فرهنگی هموطنان ما را در آنجا چگونه ارزیابی کردید؟

ج: فضای فرهنگی و اجتماعی هموطنان ما در استرالیا با متفاوت است. در اتریش جریانه‌های سیاسی - فرهنگی گونه گونی فعالیت می کنند و هر دیدگاه و طرز تفکری فعالیت فرهنگی اجتماعی خود شان را دارند، در حالیکه هموطنان ما در استرالیا مجموعاً در چهارچوکات فعالیت فرهنگی سنتی حلقه زده اند. گر چه اتحادیه ها و انجمن های زیاد فرهنگی و اجتماعی تانسیس نموده اند اما تمام فعالیت آنان بر محور همان بینش سنتی میچرخد.

چون در فرهنگ سنتی؛ آزادی های سیاسی، عقیدتی و حقوقی افراد مجاز نمی باشد، زمینه رشد و بالندگی استعداد های افراد و بخصوص نسل نو در چهار چوب چنین بینش سنتی نمیتواند رشد و نمو کند.

همانطوریکه عرض کردم، در استرالیا انجمن های زیادی دست به فعالیت فرهنگی می زنند اما دیدگاه سنتی ای که در میان این هموطنان ما به شدت حاکمیت دارد، نمی گذارد بزر اندیشه ی خرد گرایی و روشنگری در میان آنها پاشیده شود. بناً فرهنگ سرمایه داری ای که در استرالیا و اروپا رایج است تنها فرهنگ مدرن صنعت و تکنولوژی نیست بلکه فرهنگ اندیشه و خرد ورزی نیز می باشد. لذا فرهنگ اندیشه و خرد ورزی تاثیراتش را بر هموطنان ما در اروپا بجا گذاشته است اما در استرالیا ما شاید چنین تاثیر گذاری ای نیستیم.

س: در اروپا شما چگونه میتوانید این تاثیرات را مشاهده کنید که در استرالیا قابل رویت نیست؟

ج: وقتی شما در اروپا زندگی می کنید آزادی های فردی دارید. این آزادی های فردی برای هر قشر و گروهی قابل لمس است. مثلاً آزادی های فردی برای زنان وجود دارد که بخواد با پوشش اسلامی و یا بدون پوشش اسلامی زندگی کنند. وقتی شما وارد اجتماع هموطنان ما در استرالیا می شوید احساس می کند که در یک فضای سنتی مثل افغانستان وارد شده اید که فاقد آزادی های فردی و اجتماعی است.

من در دوره سه هفته اقامت در استرالیا با دوستان زیادی بحث و گفتگو داشتم که قبلاً آنها را در پاکستان و افغانستان میشناختم. اما این دوستان ما قبلاً آدمهای نیمه دیموکرات

(باقی در صفحه ۱۲)

س: بعضی از هنرمندان، مشکلات زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه شان را نیز توسط هنر آواز خوانی شان باز تاب می دهند، شما درین مورد چه نظری دارید؟

ج: بنظر من همان قسمی که خود انسان یک موجود اجتماعی است و هنرمند نیز عضوی ازین جامعه است و بدون اجتماع بوده نمیتواند باید هنر، کار و فعالیت اش نیز در خدمت مردم و جامعه اش باشد و نه تنها در محافل خوشی بلکه در غم و خوشی مردمش سهم بگیرد و هنر مند مردمی باید صدای مردم باشد.

س: هنر آواز خوانی از نظر شما چه نقش و رسالتی را در راستای ارزش آفرینی برای جامعه و سنت شکنی های عقب مانده بدوش دارد؟

ج: اگرچه این مردم است که هنر مند و آواز خوان را انتخاب میکند، و در واقع آواز خوان و هنر مند از بطن جامعه و مردمش میخیزد ولی در عین حال هنر مند میتواند نقش و رسالتی یک رهبر را داشته باشد و میتواند با موسیقی و آواز خوانی اش در راستای ارزش آفرینی و رشد و تقویت افکار مدرن و مترقی برای جامعه اش پیشگام باشد.

س: شما در شهر وین زندگی می کنید. این شهر برای پرورش دادن هنر آواز خوانی شما زمینه چه کمک هایی می تواند فراهم کند؟

ج: تا جای که من خبر دارم در اتریش و در شهر زیبای وین مراکز آموزش عالی شامل دانشگاه ها، دانشکده های هنرهای عالی در زمینه هنر و موسیقی بسیار قوی است. اما برای من و شاید امثال من شامل شدن و استفاده بردن ازین مراکز آموزشی نامبرده خواب و خیال بیش نیست. اما باز هم من امید وار به این هستم که در شهری که ما زندگی می کنیم مردمان فرهنگی و هنر دوستان زیادی استند که برای رشد و تقویت هنر، و فرهنگ و عنعنات شایسته مردم ما فعالیت میکنند.

س: مردم ما چون بلحاظ فرهنگی در یک مناسبات سنتی زندگی می کند، چه امکاناتی را برای شما و سایر آواز خوانان مساعد می تواند؟

ج: در شرائط که فعلن مردم ما زندگی میکنند متاسفانه هنوز عده ای کثیری استند که به موسیقی و آواز خوانی پدیده ای حقیر و فعل قبیح میگردند، و اگر من و باقی آواز خوانان منتظر مساعد ساختن امکانات برای رشد و ترقی موسیقی و هنر آواز خوانی بینشیم بی فایده است.







تأثیرات قابل ملاحظه‌ی بجا بگذارد. برای همین امر رئیس جمهور پاکستان برای اولین بار و پس از اینکه بیش از ۵۳۰ نفر بر اثر حملات تروریستی جان شان را از دست دادند؛ موضع روشن گرفت و به سران هزاره ها قول داد که در راستای دست گیری تروریستها اقدام نماید.

گرچه ظاهراً اینگونه اظهارات و پافشاری آقای زرداری در ماهیت انگیزه تروریست ها زیاد کار ساز نبوده و در واقع پس از سه هفته عملیات تروریستی در شهر کوئته پاکستان و اطراف آن علیه هزاره ها کماکان ادامه دارد، ولی این عملیات هم زمینه بیداری هزاره های قربانی را در نفس این حوادث فراهم ساخت و هم در سطح جهانی. قسمیکه در سه حملات تروریسی اخیر تروریستها نتوانستند موفق به کشتار هزاره ها شوند. در اتوبوس مسیر کوئته تافتان که بتاريخ ۲ اکتوبر صورت گرفت تروریستها مثل دفعات قبلی با خیال آسوده و راحت نتوانستند به عملیات ادامه دهند. این عملیات که در مقایسه با عملیات قبلی از نظر کمیت نیروی تروریسی به مراتب مجهز تر بود، این امر را نیز ثابت می سازد که نیروی بنیادگرای مذهبی در پاکستان آنقدر چاق و فربه شده اند که دولت قادر نیست آنها را کنترول و مهار نماید.



فردای آن روز بتاريخ ۳ نوامبر بازم دو عملیات تروریستی انتحارگر ناکام از کار در آمد. در همین روز قاری یاسین ملا امام یکی از مساجد اهل تسنن نیز مورد حملات تروریستی قرار گرفت و طرفداران او هزاره ها را عامل ترور او معرفی کرده اند. گرچه قاری یاسین ازین حمله نجات یافت و اکنون در شفاخانه بسر می برد اما ترور او بنیادگرایان سنی مذهب را نیز تکان داد. زیرا آنها اکنون به این فکر افتاده اند که این شتر پیش خانه آنها نیز خیمه خواهد زد!

با آنهم اضاع کوئته پاکستان برای هزاره ها وارد صفحه ی جدیدی از وخامت و نا امنی گردیده است.

## تظاهرات هزاره ها پیش از پنجاه کشور و شهرهای جهان را لرزاند!

تظاهرات و سیع و گسترده مردم هزاره در اقسا نقاط جهان، مقامات پاکستان را وادار کرد تا علیه کشتار هزاره ها موضع مشخص بگیرد. در همین رابطه آصف زرداری رئیس جمهور پاکستان مجبور شد اعلان کند که قاتلان هزاره را با مشت های آهین پاسخ خواهد داد. ممکن است اظهارات رئیس جمهور پاکستان در قبال این کشتار وحشیانه هزاره ها صادقاته نباشد ولی با آنهم ابراز چنین موضع گیری ولو اینکه از روی ریا و فریب هم باشد، نمی تواند در اوضاع وحشت زده کوئته بی اثر باشد.



## Genocide of Hazara People in Pakistan

از آنجائیکه روابط سیاسی پاکستان پس از کشته شدن بن لادن با امریکا رو به وخامت گرانیده است؛ پاکستان نیز در انظار عمومی ولو اینکه به شکل نمایی هم باشد خود را سکان دار منطقه معرفی می نماید. بناً اکسیون های اعتراضی هزاره ها در شهر های اروپا، امریکا و استرالیا و هم چنان در شهر های پاکستان و افغانستان می تواند بر آبرو و حیثیت پاکستان

برای نابود کردن یک فرهنگ نیازی نیست کتابها را سوزاند. کافیت کاری کنید که مردم آنها را نخوانند.

(ری برد بیری)

# سیری در تاریخ فرهنگ و تمدن هزاره ها

عبارت از این است که یک ملت موقعیت جغرافیایی و ویژگیهای فرهنگی، تاریخی و توانایی های انسانی خود را بشناسد و از آن در راستای پیشرفت و ترقی بهره گیری نمایند.

یکی از عمارتهای اکبرپادشاه



خود شناسی را اگر تعمیم دهیم و آن را عبارت از خودشناسی یک ملت و جامعه بدانیم باید بگوییم خود شناسی عبارت از این است که یک ملت موقعیت جغرافیایی و ویژگیهای فرهنگی،

تاریخی و توانایی های انسانی خود را بشناسد و از آن در راستای پیشرفت و ترقی بهره گیری نمایند.

قهرآ چنین برداشتی از خودشناسی این مسأله را نیز نشان می دهد که خود شناسی را از کجا آغاز کنیم؟ خود شناسی از

شناخت فرهنگ تاریخ و موقعیت جغرافیایی آغاز می شود. هرگاه ما امور مذکور را شناختیم صاحب شخصیت فرهنگی و تاریخی میشویم. و با قدرت با فرهنگ ها و تمدن های دیگر

وارد تعامل و گفتگو میشویم. و با بهره گیری از تجربه های مثبت دیگران در راستای پیشرفت گام بر می داریم. همین است نتیجه مثبت خودیابی و خودشناسی.

هزاره ها به عنوان یک ملت بزرگ که عمدتاً در افغانستان، ایران، پاکستان، آسیای میانه و سایر جهان به صورت گروه های قومی کوچک و نسبتاً بزرگ زنده گی می کنند. نیز دارای فرهنگ و تاریخ خود است. این مردم که به قبایل بزرگ تقسیم

این مقاله توسط خواهر فرزانه ربانی در محفل «هزاره گی کلچرل پروگرام» که در شهر کویته برگزار گردید، قرائت شد. مرکز فرهنگی کاتب بغرض پخش و اشاعه چنین مقالات تحقیقی، آن را در صفات «روزنه» نشر کرد.

خواهران و برادران عزیز همانطور که تذکر داده شد محفل امروز به مناسبت دعوت هزاره ها به خودیابی و خود شناسی دایر گردیده است.

خودیابی و خودشناسی هم در فرهنگ ها و تمدن ها دارای اهمیت است و هم در آموزه های دینی روی آن تکیه شده است. در آموزه های دینی ما چنین چیزی وجود دارد که من عرف نفسه عرف ربه، یعنی هر که خود را شناخت خدای خود را میشناسد. چنین چیزی اهمیت خودشناسی را نشان می دهد. زیرا جامعه و مردمی که خود را نشناسد خدای خود را نیز نخواهد شناخت. در نتیجه چنین نا آگاهی است که آدم نمی دانند جهان چیست؟ جهان به کدام جهت حرکت می کند؟ و او خود کیست؟ و نقشی را که باید در این جهان داشته باشد چیست و او چگونه نقش جهانی خود را بازی کند؟



خود شناسی چیست از کجا آغاز می شود و چه نتایج مثبت را به بار می آورد؟

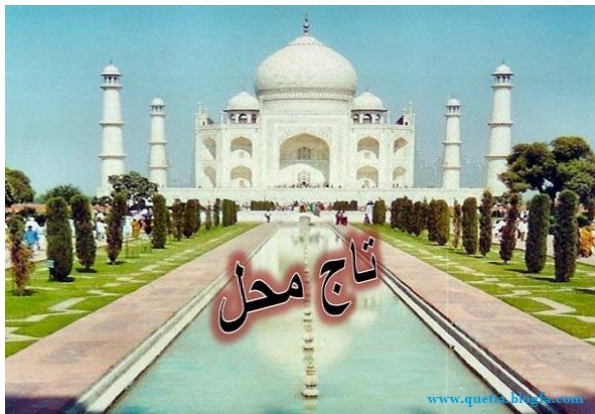
خود شناسی را اگر تعمیم دهیم و آن را عبارت از خودشناسی یک ملت و جامعه بدانیم باید بگوییم خود شناسی



## غزنویان و تیموریان

www.quetta.blogfa.com

اگر بخواهیم خصوصیات فرهنگ و تمدن کوشانی ها را به صورت مختصر معرفی نماییم باید عرض کنم که در دوره کوشانی ها تعدد فکر عقیده و مذهب محترم بود. و طریقه های بودایی، برهمنی و زردشتی مساویانه تحت حمایت دولت قرار داشت و پیروان آنها به همدیگر روابط خوب داشتند و به همدیگر با دید احترام و تکریم می نگریستند. چنین چیزی بود که روحیه بردباری مذهبی را بوجود می آورد و فرهنگ خشونت و فرقه گرایی را زمینه رشد و جولان نمیدارد.



www.quetta.blogfa.com

همینطور در دامن این فرهنگ روحیه علمی، اصالت اقتصاد، زیبایی شناسی و ارتقای دانش هیکل تراشی به وجود آمده بود که مجسمه موسیقی نوازانی که از هده کشف گردیده و تصاویر رنگه بامیان و دو مجسمه بزرگ بودا که در بامیان قرار داشت نمونه های از این ترقیات فکری و ذوقی است.

در تمدن غزنویان و تیموریان که بعد از ورود اسلام در سرزمین خراسان بوجود آمدند ما با رشد صنایع ادبی بویژه در بخش شعر، تاریخ نویسی، فقه، تفسیر و غیره سروکار داریم که تاریخ بیهقی، حدیقه سنایی غزنوی و سایر آثار ادبی و علمی نمونه های از شاهکارهای علمی و ادبی است.

شده از نژاد واحدی به نام نژاد ترک منحل می باشند. این مردم از خود تاریخ و فرهنگ درخشان و تمدن غنی داشته اند که در تاریخ بنام فرهنگ و تمدن کوشانی ها، غزنوی ها، تیموری ها و مغلیه هند یاد شده است.

این فرهنگ و تمدن های که ذریعه هزاره ها بوجود آمده اند با آنکه در ردیف بزرگترین فرهنگ و تمدن های جهان قرار دارند در اثر انقطاع فرهنگی و تمدنی برای هزاره ها ناشناخته باقی مانده اند.

بهبه همین خاطر است که هزاره ها شخصیت حقوقی و تاریخی ندارند. و از حقوق و شخصیت حقوقی خود در ساحة ملی و جهانی قدرت دفاع را ندارند. برای یافتن شخصیت حقوقی و تاریخ خود باید هزاره ها فرهنگ و تمدن خود را به صورت عمیقتر بشناسند و به جهان معرفی نمایند. چنین کاری ضرورت به پژوهش و تحقیقات زیاد دارد. اما امروز من طبق بضاعت اندک علمی خود فقط اشاره ی به طرف فرهنگ ها و تمدن های می کنم که در طول تاریخ به وجود آمده اند به این امید که این آغاز باشد برای تحقیق روی این تمدن ها و معرفی آنها برای هزاره ها و مردمان جهان.



” همینطور در دامن این فرهنگ روحیه علمی اصالت اقتصاد، زیبایی شناسی و ارتقای دانش هیکل تراشی به وجود آمده بود “



مجسمه موسیقی نوازانی - هده  
تصاویر رنگه بامیان  
دو مجسمه بزرگ بودا- بامیان

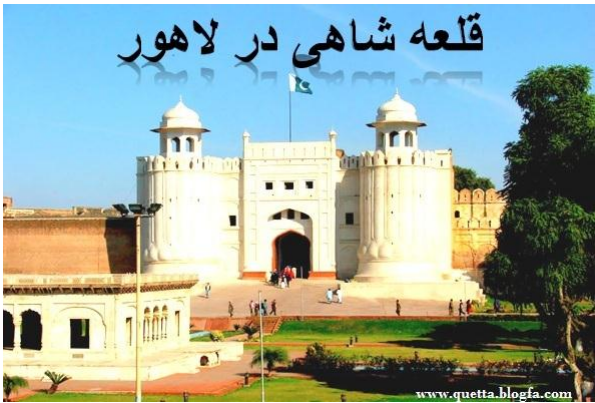
تمدن کوشانی ها، غزنوی ها و تیموری ها در قلمرو خراسان به وجود آمدند و تمدن مغلیه هند در کشور هند و پاکستان.

کوشانی ها در اوایل سده میلادی در خراسان سلسله مقتدری را به وجود آوردند و با گرفتن سیاست معقول و درست راه پیشرفت و تمدن سازی و فرهنگ آفرینی را به سرعت پیمودند. بزرگترین سلطان کوشانی ها کانشیکای کبیر بود. او هم که یک سیاستمدار لایق و یک سر لشکر برجسته و هم دوستدار علم و دانش بود، کشور را به طرف پیشرفت و ترقی هدایت نمود. در دوره او بود که خراسان مهد علم و دانش و در ردیف بزرگترین تمدن ها و فرهنگ های جهان قرار داشت.

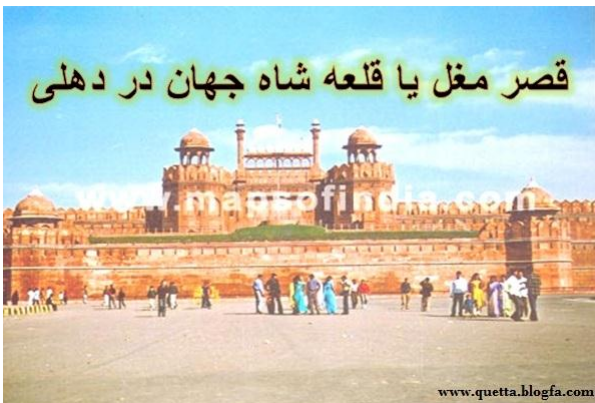
عشق یک روح است که در دو بدن دمیده شده. (ارسطو)



منتحی در اثر بریده گی فرهنگی و تاریخی هزاره ها نمی دانند که قلمرو فرهنگی و تمدنی آنها تا کجا امتداد داشت؟ و این فرهنگ و تمدن چه ویژگیهای را داشت.



اکنون که دو نظر برخورد فرهنگی و تمدنی و تعامل و گفت وگویی فرهنگی و تمدنی در جهان مطرح است، باید هزاره ها فرهنگ و تمدن و حوزه های فرهنگی خود را و همینطور حوزه های فرهنگی و تمدنی جهان را بشناسند و با چنین شناخت راه فرهنگ آفرینی و تمدن سازی را بیابند.



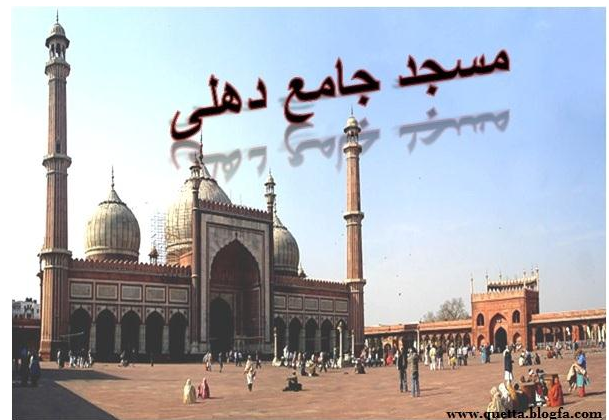
### آزادی عقیده در دوران حکمرایی اکبر پادشاه:

اکبر شاه اهل تساهل بود و طی فرمانروایی طولانی و با اقتدار خود، سهم عمده ای در ایجاد آرامش در شبه قاره هند و شکوفایی امپراتوری گورکانیان به عهده داشت. اکبر سعی به توافق

تمدن مغلیه هند توسط سلسله معروف به مغلیه هند بنیان گذاری شد. بنیان گذار این سلسله ظهیرالدین بابر بود.



این سلسله که سه صد سال بر هندوستان حکومت کردند. در این سرزمین فرهنگ و تمدن غنی را آفریدند. فرهنگ و تمدن که از افتخارات بشر و همین طور دو کشور هندوستان و پاکستان به حساب می روند. اگر این سلسله ذریعه انگلیس منقرض نمی شد و یک انقطاع فرهنگی و تمدنی هزاره ها در این قلمرو بوجود نمی آمد. هزاره های این قلمرو امروز جمعیت و شخصیت دیگر داشت.



در تمدن مغلیه هند ما با بردباری مذهبی بخصوص در دوره اکبر شاه و رشد علمی و ظرافت کاریهای هنری روبرو هستیم، اما رشد معماری از ویژه گیهای عمده فرهنگ و تمدن مغلیه هند در این دوره به حساب می رود. در دوره مغلیه هند عمارت های زیاد از جمله عمارت های ذیل بوجود آمدند:

همانطور که آثار دوره کوشانیان، غزنویان و تیموریان نشان دهنده ترقیات فرهنگی و تمدنی است. این آثار که در هندوستان به وجود آمدند نیز ترقیات فرهنگی و تمدنی را نشان می دهد.

در مواردی که فشارهای روانی موجود در روابط بین فردی، خانواده و ... در تشدید لکننت دخیل هستند، لازم است مشاوره روانشناختی یا روانپزشکی صورت گیرد و در صورت نیاز مداخلات دیگری نظیر روان درمانی فردی، خانواده درمانی و در موارد خاص درمان داوایی نیز صورت گیرد.

**آیا دواهای درمانی به درمان لکننت کمک کننده است؟**

دواهای درمانی در درمان خود اختلال تأثیری ندارد، مگر اینکه دوا

را در مورد اختلالات همراه با این مشکل که روی آن تأثیر منفی می گذارند، به کار ببریم.

**طول مدت برنامه درمانی چقدر است؟**

در موارد خفیف به خصوص کودکان پیش دبستانی تنها چند هفته و در موارد شدید گاهی تا ۱۸ ماه به طول می انجامد.

اگر کودک من از لکنت زبان دیگران تقلید کند آیا ممکن است خودش مبتلا به لکنت شود؟

خیر، اغلب افراد مبتلا بدون آنکه قبلاً لکنت شخص دیگری را شنیده باشند، شروع به لکنت کرده اند و تقلید کردن در ایجاد این اختلال جایگاهی ندارد.

آیا لکنت می تواند پس از یک حادثه غیر منتظره یا ضربه ناگهانی شروع شود؟

در اغلب موارد شروع لکنت مانند بهبودی آن تدریجی است. لکنت بندرت پس از یک ضربه ناگهانی شروع می شود و اکثر کودکانی که این حوادث یا ضربه های غیر منتظره را تجربه می کنند به لکنت مبتلا نخواهند شد.

**پیش آگهی لکنت زبان و سیر آن چگونه است؟**

به طور کلی ۸۰-۵۰ درصد تمام کودکان مبتلا به لکنت و بیشتر موارد خفیف به طور خود بخودی بهبود می یابند. از میان کودکانی که لکنت زبانشان تا بزرگسالی ادامه می یابد، فقط یک سوم موفقیت های شغلی و تحصیلی شان تحت تاثیر قرار می گیرد. البته در سنینی که کودک در کودکستان شامل می شود ممکن است کودک دچار اشکال در برقراری ارتباط با همسن و سالان و مشکلات تحصیلی در اثر اجتناب از صحبت کردن در صنف شود. اگر کودک در محدوده سنین پیش از کودکستان است و لکنت او به تازگی شروع شده، احتمال موفقیت و بهبودی بالاست ولی در کودکان سنین کودکستان که مدت زیادی است که دچار اختلال هستند، احتمال کمی وجود دارد که روانی گفتار به طور کامل به حالت طبیعی برگردد. بنابراین شناسایی و مداخله زودرس در این اختلال اهمیت زیادی دارد.

**آیا باید کودک مبتلا به لکنت را مثل سایر کودکان خود تربیت کنیم؟**

تمام قوانین، مسنولیت ها، تشویق ها و محدودیت هایی را که در مورد سایر کودکان به کار می برید، برای فرزند مبتلا نیز اجرا کنید. او باید خود را مانند بقیه همسن و سالان خود ببیند با این تفاوت که فقط گاهی لکنت پیدا می کند. البته در مواردی باید دقت بیشتری داشته باشید، گاهی انتظارات خارج از توان از وی داشتن، باعث افزایش فشار و تنش و در نتیجه تشدید لکنت او می شود. در کودکی که لکنت دارد، اختصاص دادن زمان کافی برای صحبت کردن وی احساس بهتری را در او ایجاد می کند و می تواند لکنت او را کاهش دهد.

برای کمک به کودک، ما به عنوان والدین چه کارهایی می توانیم انجام دهیم؟

● با آرامش کامل به آنچه کودک می گوید گوش دهید نه به اینکه چگونه می گوید.

● بگذارید خودش حرفش را تمام کند، شما جمله او را کامل نکنید



رساندن بین ادیان مختلف رایج در هند کرد. او همچنین دین جدیدی به نام دین الهی ابداع کرد که آمیزه‌ای از ادیان هندوئیسم، اسلام، سیک، مسیحیت، کارواکا و حتی زرتشتی به شمار می‌رفت. دوران فرمانروایی او و فرزندانش، تنها حکومت اسلامی ثبت شده در تاریخ است که بدون فشار خارجی اتباع غیر مسلمان حقوقی برابر با مسلمانان داشتند.



دین الهی نفس پرستی، شهوت، اختلاس، نیرنگ، افترا، ستم، ارباب و غرور را نهی می‌کرد. کشتن حیوانات را عملی قبیح می‌شمرد و آزادگی، بردباری، پرهیز و اجتناب از دلبستگی شدید به مادیات، تقوا، ایثار، دوراندیشی، نجابت و ملاحظت را از اصول کار خود قرار داده بود. این فرقه نوزده عضو داشت که یکی از آنها هندو بود. دین الهی روشی تلفیقی از آیین‌های موجود زمان بود در حقیقت این روش به نص آسمانی اعتقاد نداشت و بیشتر یک سرگرمی روحی- فکری بشمار می‌رفت. در طی گذشت زمان نیز از یادها رفت و حتی خود اکبر نیز آن را فراموش کرد. این دین در واقع بیشتر همانند یک عقیده شخصی عمل کرد و کمی پس از درگذشت اکبر و همسرش به کلی محو شد.

**● هنگام صحبت کردن با او تماس چشمی داشته باشید.**

● کودک زمانی که خودش آغاز به صحبت می کند، راحت تر از زمانی است که از او سوالی پرسیده می شود، پس برای اینکه خودبخود سر صحبت را باز کند، با او در مورد فعالیت‌هایی که به آن ها علاقه مند است صحبت کنید و در فواصل چند لحظه سکوت کنید تا اگر مطلبی دارد بیان کند.

● برای پاسخ دادن به سوال به کودک فشار نیاورید.

● پس از اینکه صحبتش تمام شد، با آرامش و با به کار بردن تعدادی از لغات خودش به او پاسخ دهید.

● هرگز هنگام صحبت کودک از عباراتی چون زود شو، فعلاً حرف نزن کار دارم؛ استفاده نکنید.

● هرگز به او نگویند که چه کار کند تا لکنت نداشته باشد. مثلاً نگویند، آهسته، آرام و ازین قبیل حرفها.

● حداکثر روزی ۱۵ دقیقه را به صحبت آرام با کودک اختصاص دهید. مثلاً برای او کتاب بخوانید.

● کودک را در فعالیت هایی که به خوبی از عهده آن ها بر می آید شرکت دهید و توانایی های او را تشویق کنید.



● کودکانی که لکنت دارند، معمولاً وقتی در گروه قرار می گیرند و همراه سایرین مطالبی را بیان می کنند یا شعر یا آوازی را از بر می خوانند، مشکلی ندارند، این موقعیت ها را برای کودک فراهم کنید.

● کودک را در بهترین شرایط بدنی نگاه دارید، بیماری جسمی به احتمال زیاد باعث افزایش لکنت می شود.

● کدامیک از مداخلات والدین می توانند موجب زیادی لکنت زبان گردند؟

● کامل کردن جملات کودک.

● دستپاچه کردن و وادار کردن او به تکمیل جملاتش.

● قطع کردن نابجای گفتار کودک.

● انتقاد مکرر و اصلاح تلفظ صداها و کلمات کودک.

● شتاب زدگی در زندگی روزمره.

● درخواست اینکه در حضور دوستان، بستگان و یا همسایه ها چیزی را تعریف کند.

● برای درمان لکنت زبان کودک آیا باید به شفاخانه مراجعه کنیم؟

● لکنت و درمان آن یکی از حوزه های تخصصی کار گفتار درمانگران می باشد. (باقی در صفحه ۲۰)

## ظاهر و موش



ظاهر کارگر يك نانوايي بود. هر صبحی که موتر بوجی های کلان را می آورد دم دروازه نانوايي پانين میکرد، ظاهر هم به محض اينکه از خواب بيدار می شد اين کيسه ها را داخل نانوايي می برد. مادر ظاهر چندين روز بود که مريض شده بود و داکترها گفته بودند او بايد عمليات شود و پول عملش هم زياد بود. طبق معمول آن روز موتر آرد آمد و تعداد زيادی بوجی آرد پيش مغازه خالی کرد.

ظاهر هم بلند شده مشغول حمل کيسه های آرد شد. در همان حين که ظاهر مشغول بردن کيسه های آرد بود، ناگهان ديد يك موش کوچک از بين بوجی ها فرار کرده داخل مغازه شد. ظاهر دنبال موش رفت ولی موش يك دفعه نقروب شد. ظاهر هرچه پاليد اثری از جای پای موش را هم نيافت. خلاصه ظاهر تمام بوجی ها را داخل مغازه برد و فکر کرد که اشتباه ديده است. آن روز به کارش مشغول بود. فردای آن روز دوباره موش کوچک را ديد که دمش

را بالا گرفته بطرف مغازه می دود. ظاهر رفت به دنبالش ولی باز دوباره نقروب و ناپديد شد.

چندين روز ظاهر با اين موش تاشه تاشه بازی میکرد و هر باری که موش را میديد، موش فوراً دويده گم ميشد. تا اينکه يك روز که ظاهر خیلی برای مادرش دقيق و افسرده شده بود، روی زمين نشست و پول هایش را حساب کرد تا ببيند در اين مدت چقدر جمع کرده است و آیا پول ابريشن مادرش پوره می شود يا نه؟

ظاهر بعد از اينکه پولها را حساب کرد، بدل آرزو کرد و گفت، چی می شد که اين پولها دو برابر می شد تا من می توانستم مادرم را عمل کنم.» همین موقع بود که دوباره سر و کله اين موش چست و چالاک پيدا شد. تا اينکه ظاهر متوجه موش شد که چه می کند، موش یکدفعه پولهای ظاهر را که به زمين گذاشته بود با دهان چنگ زده فرار کرد. مقداری از پولها از دهن موش افتاد اما زيادش در دهان موش ماند و چابک خودش را در ميان اساسهای دکان زد و رفت. ظاهر هم وارخطا دنبال موش می دويد و به شدت عصبانی شده بود. ظاهر که داد ميزد، پول را بگذار، پول را بگذار اما موش به سمت بوجی ها و و سامانهای دکان رفت و در یکی از غارهایش دويد. ظاهر که خیلی ناراحت و عصبانی شده بود، مجبور شد تمامی اساسهای دکان را پال پال کند.

خلاصه ظاهر تمام روزش در جابجایی وسایل و پاليدن موش و پولها مشغول بود. ولی از موش خبری نبود که نبود. ظاهر در حالیکه از شدت وارخطایی و ترس و از مفقود شدن پولها اشکهایش بر روی لباسهایش می چکيد و نا امید شده بود، يك دفعه ديد که در بين یکی از بوجی ها پر از سکه های طلا است. ابتدا بدل گفت اشتباه می بيند اما وقتی دقيق کرد يقينش کامل گشت.

با تعجب گفت: با فروختن اين کيسه ها خوب پولدار می شوم و زندگی ام تغيير می کند. اين یک چانس در زندگی اوست ولی بعد از کمی فکر کردن تعدادی از اين سکه ها را برای مادرش برداشت و به خودش قول داد که بعد از اينکه مادرش عمل شده حالش خوبی خوب شد؛ سکه ها را کم به داخل آن بوجی برگرداند.

روز ابريشن فرا رسيد و ظاهر هم سکه ها را فروخت و به شفاخانه رفت. خوشبختانه عمل مادر ظاهر بخوبی انجام شد. ظاهر رفت که پول عمل را پرداخت کند ولی حسابدار گفت: آقا پول عمل پرداخت شده. ظاهر گفت من هنوز پول عمل را به شما نداده ام. پرستار گفت: يك آدم خير خواه پول عمل شما را پرداخت کرده.

ظاهر از خوشحالی نمی دانست چه کار کند. وی پس از یک مجادله فکری، تصميم گرفت سکه های طلا را دوباره به داخل بوجی های مغازه برگرداند. زیرا فکر کرد دارایی زياد آرامش روحی و روانی او را بر هم خواهد زد.

## قسمتی از شهر وین از زاویه منطقه ۳ و ۱۱



### شهر وین دومین شهر برتر جهان

«موسسه تحقیقی مرسر» شهر وین را بالاترین شهر جهان از نظر کیفیت زندگی اعلام کرد. بنقل از روزنامه "پرسه": براساس مطالعه سالیانه شرکت مشاوره خدمات مالی و منابع انسانی "مرسر"، شهر وین پایتخت اتریش، بالاترین کیفیت زندگی را به خود اختصاص داده است.

این شهر همچون پارسال دستکم از منظر مدیریت شهری باکیفیت ترین شهر برای زندگی انتخاب شد. براساس گزارش این منبع، دو شهر زوریخ و ژنو سوئیس نیز به ترتیب رتبه های دوم و سوم را از آن خود کرده است. با توجه به آخرین بررسی های انجام شده از سوی واحد هوشمند اقتصادی در خصوص امکانات زندگی جهانی، "ملبورن" دومین شهر بزرگ استرالیا از ونکوور کانادا پیشی گرفته و بهترین شهر دنیا برای زندگی شناخته شد. طبق بررسی های انجام شده، ملبورن استرالیا در رتبه بندی 140 کشور برتر دنیا با اخذ امتیاز 97.5 درصد از شهر وین -پایتخت اتریش- با امتیاز 97.4 درصد پیشی گرفت. شهر ونکوور کانادا با اخذ امتیاز 97.3 درصد از رتبه اولین شهر برتر جهان به رتبه سوم تنزل کرد.

سه شهر دیگر استرالیا از جمله سیدنی، پرت، و آدلاید و دو شهر کانادا از جمله تورنتو و کالگری جزو ده شهر برتر جهان شناخته شدند. این شهرها بر اساس ثبات اجتماعی و سیاسی، میزان جنایت و دسترسی به کیفیت بهداشت ارزیابی شده اند. این تحقیقات همچنین بر اساس تنوع و استاندارد رویدادهای فرهنگی و محیط های طبیعی؛ آموزشی؛ زیر ساخت های استاندارد، همچنین وسایل حمل و نقل عمومی انجام شده اند.

واحد هوشمند اقتصادی همچنین اظهار داشت که "در طول تقریباً یک دهه گزارش بررسی قابلیت های زندگی، شهر ونکوور اولین بار است که در رتبه اولین شهر از 140 شهر برتر جهان قرار نگرفته است."

در سال 2002 شهر ونکوور و ملبورن استرالیا رتبه اولین شهر برتر دنیا را به طور مساوی به خود اختصاص دادند. شهر ملبورن استرالیا اکنون جایگاه ونکوور کانادا را به عنوان بهترین شهر دنیا به خود اختصاص داده است. شهرهای کانادایی و استرالیایی از تمامی شرایط لازم برای برخورداری از بالاترین امکانات زندگی برخوردار هستند.

ده شهر برتر جهان ازین قرار است:

اول ملبورن استرالیا. دوم وین اتریش. سوم تورنتوی کانادا. چهارم ونکوور کانادا. پنجم کالگری کانادا. ششم سدن استرالیا. هفتم هلسینکی فنلاند. هشتم پرت استرالیا. نهم آدلاید استرالیا. دهم اوکلند نیوزلند.

# RAWZANE

## Die Katib Kultur Zentrum Zeitung

### Die „HAZARA“ aus Pakistan

Die Hazara sind ein Volk das Ursprünglich aus dem Zentralafghanischen Hazarajaat kommt. Sie leben seit ca. 3000 Jahren in Hazarajaat.

Nach dem Jahr. 1880-1890 als der Emir von Afghanistan Abdur Rhamdan khan einen Krieg gegen die Hazara in Afghanistan führte und nach Angaben ca. 62,5% des Volkes tötete, beschlagnahmte er ihre Land, ihre Geschäfte, und alles was sie hatten. Ihr Land wurden an die Kuchi( afghanische Nomaden) verschenkt,und die Frauen wurden als Sklaven verkauft. Die Männer wurden getötet oder ins Gefängnis gesteckt. Damals verließ sehr viele Hazara ihre Land und flüchteten nach Pakistan.

Heute leben ca. 1,5 Mio Hazara in Pakistan davon die meisten in Quetta( Hauptstadt von westprovinz beluschitan). Die meisten Hazara in Quetta haben kleine Geschäfte, manche sind Hilfsarbeiter und ein großer Teil des Volkes sind Bürokraten. Die Hazaras sind sehr friedliches und gastfreundliches Volk.

In letzten 10 Jahren wurden mehr als 1500 Hazaras in Quetta grundlos ermordet. Von politischen Führern (Hussain Ali Yosufi) bis zu Geschäftsmännern und Normalen Leuten.

In letzten 40 Tagen wurden 3 Attentat auf Hazara verübt. Bei denen es ca. 50 tote und 20 verletzte gegeben hat.

Am Tag des Ramadan Festes als unsere Leute in der Moschee für das Ramadanfest beteten, fuhren Attentäter ein Auto voll geladenen mit Sprengstoff in die nähe der Moschee und ließen das Auto explodieren. Bei diesem Terroristische Attentat wurden 15 Menschen getötet und 10 verletzt. Die terroristische Gruppe“ Laschkare Jangwi“ hat die Verantwortung für das Attentat übernommen. Die Attentäter wurden von der einheimische Polizei gar nicht erst aufgesucht. Die Explosion war so stark, dass in der Umgebung von mehreren Kilometern die Fensterscheiben zersprungen sind. Mehrere Autos wurden verbrannt und in der nähe gelegen Häuser wurden auch Zerstört

In weniger als 20 Tagen gab es noch ein weiteres Attentat,was sehr erschreckend und unmenschlich ist. 30 Hazara wollten in den Iran fahren. Sie fuhren mit einem Autobus von Quetta in den Iran. Unterwegs kamen 3 oder 4 Terroristen, stiegen in den Bus ein,und fragten nach den Reisepässen der Reisenden. Alle 30 Hazara wurden aus dem Bus hinausgebracht und nachdem sie aus dem Bus ausgestiegen waren, wurden sie einer nache dem anderen gnadenlos hingerichtet.Die Leute mit anderen Nationalitäten wurden gar nicht erst gefragt. 2 Leute aus dem Bus retteten ihr Leben und riefen ihre Familien an, erzählten ihnen was passiert war und gingen zur Polizei um am leben zu bleiben. Als die angehörigen und die Familie der gestorbenen Reisenden kamen um die Leichen ihre Verwandten zu suchen, fanden sie auch die Leichen der beiden Männer die den Terroristen eigentlich entkommen waren. Diese 2 Männer wurden von der einheimischen Polizei getötet.Die pakistanische terroristen, die pakistanische polizei und die politiker sind alle gegen die Hazara.

Der Führer und einige Mitglieder der „Demokratischen Hazara Partei“ und der Vertreter der Hazara Partei in Quetta waren in Islamabad um sich über die terroristen und die einheimischen politiker und die polizei ,bei der Zentralregierung und der UNO zu beschweren. Aber die Türen von alle Staatlichen Organisationen und der von UNO waren für sie verschlossen. Der einzige weg, wie wir unsere Hazara Brüder und Schwestern retten können ist, dass wir gegen diese Tat demonstrieren und die UNO um hilfe bitten.

**(Die katib Kultur Zentrum)**